

امام مجتبیٰ مظلوم نقل و تاریخ

علیه السلام

دکتر حسین فریدونی

امام مجتبیٰ مظلوم نقل و تاریخ

علیه السلام

دکتر حسین فریدونی

امام مجتبیٰ علیه السلام مظلوم نقل و تاریخ

امام مجتبیٰ علیه السلام
مظلوم نقل و تاریخ

نگارش و تنظیم
دکتر حسین فریدونی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فریدونی، حسین، ۱۳۲۱ -

امام مجتبیٰ علیه السلام مظلوم نقل و تاریخ / نگارش و تنظیم دکتر حسین فریدونی.

تهران: آفاق، ۱۳۸۷.

۱۲۸ ص. (تاریخ اسلام: ۹)

قهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها. ISBN 978 - 964 - 8918 - 17 - 5

ص.ع. لاتینی شده: EMAAM-E- MOJTABAA (Alayb-e-asalaam)

MAZLOOM-E- NAQL-O- TAARIKH

Imam Mojtabaa (PBUH) wronged by narration and history

کتابنامه: به صورت زیر نویس.

۱. حسن بن علی علیه السلام، امام دوم، ۲ - ۵۰ ق. -- ۲. حسن بن علی علیه السلام، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق. --

قضایل. ۳. حسن بن علی علیه السلام، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق. -- زنان.

الف. عنوان: امام مجتبیٰ علیه السلام مظلوم نقل و تاریخ.

۲۹۷/۹۵۲

۱۳۰۰۷۲۳

۱۳۸۷ الف ۴۴ ف BP

کتابخانه ملی ایران



نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم (گل نی)، تیش زمرد، پلاک ۴۳

کد پستی ۱۹۴۷۹۴۶۶۶۶ - تلفن: ۲۲۸۴۷۰۳۵ - فاکس: ۲۲۸۵۵۹۰۷

E-mail: info@afagh.org

www.afagh.org

امام مجتبیٰ علیه السلام مظلوم نقل و تاریخ

دکتر حسین فریدونی

چاپ اول: ۱۳۸۷ ش، ۵۰۰۰ نسخه

ویراستار: سیدعلی رضوی

طراح جلد: علی اکبر یزدی

حروف چینی و صفحه آرایی: سپاهی

صحافی: فرنو

۱۸۰۰ تومان

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 978 - 964 - 8918 - 17 - 5

شابک ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۹۱۸ - ۱۷ - ۵

امام برگزیده
(سخن ناشر)

پیام‌آوران آسمانی، در طول تاریخ زندگی انسان، ستارگان درخشان هدایت در شب‌های تاریک جاهلیت و گم‌راهی‌اند. آن‌ها با مددگرفتن از آستان خالق مهربان، در رساندن معارف الهی و نجات بشر از چنگال ضلالت، بر فضای زندگانی انسان‌ها نور هدایت تاباندند و هم‌چون ابرهای پُربار، بر تشنگان وامانده در برهوت دنیا رحمت باریدند و به فضل خداوند، مشعل‌داریِ حماسه‌ی توحید را با نام خویش در عالم به ثبت رساندند.

در این سلسله‌ی مقدّس، وجود پیامبر خاتم حضرت محمّد مصطفی ﷺ در اوج عظمت و شکوه، بر تازک تاریخ می‌درخشد که به‌عنوان برترین رسول الهی، در طول ۲۳ سال، شریعت جاوید اسلام را پایه نهاد. با زحمات طاقت‌فرسای او، خورشید اسلام نه تنها بر سراسر جزیره‌العرب تاییدن گرفت؛ بلکه از مرزهای آن نیز گذشت و آرام‌آرام برای گشودن دروازه‌های جهان گسترش یافت.

تداوم راه در ... امامت

با آن که درنگ آن وجود خجسته بر عرصه‌ی گیتی، همه خیر و مبارکی و میمنت به ارمغان آورد، بدان حد نرسید تا دین اسلام، به مفهوم کامل کلمه در تمامی جزئیات و تحقق عملی احکام و قوانین آن، تبیین و آموخته گردد. از این رو، مسیر نبوت جاودانه‌ی این آخرین پیام‌آور آسمانی بایست ادامه می‌یافت.

در تداوم رسالت نبوی و طرح و اجرای تفصیلی خطوط و قوانین و احکام آیین محمدی، برای تبیین و تفهیم مفاهیم و خیانی قرآن کریم و سنت نبوی گرامی و هم‌راهی همیشگی کتاب و عترت، به فرمان خداوند، ۱۲ برگزیده‌ی الهی عهده‌دار شدند تا آیین حنیف را پاس دارند و اهداف عالی اسلام را در سراسر جهان تحقق بخشند و سیر دینی و فکری و اجتماعی امت را در راستای حرکت بنیادین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ادامه دهند.

شاید در تحلیل تاریخی، از مشی و حرکت و روح حاکم بر زندگانی هریک از ائمه، به ظاهر وحدت ملموسی با دیگر امامان احساس نشود^۱ و در فراز و فرودهای مختلف اوضاع گوناگون، جلوه‌های متفاوت عیان گردد؛ اما بررسی‌های دقیق و موشکافانه نشان می‌دهد که حقیقت امامت و متولیان بر حق آن، در خطی مستقیم و واحد حرکت کرده‌اند و حضوری پرتأثیر و پُرمهر در

اجتماع داشته‌اند تا بتوانند به‌خوبی نقش خویش را ایفا کنند و پیکره‌ی واقعی دین و رسالت محمدی را در طول تاریخ پیشوایی پُربرکتشان با بهره‌مندی از علم و قدرت و برنامه‌هایی که مستقیماً از غیب این عالم سرچشمه می‌گیرد، تداوم بخشند.

اهمیت خط امامت و امامان - که وظیفه‌ی خود را علی‌رغم مشکلات فراوان برای حفظ و تداوم رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایثارگرانه و به‌خوبی ایفا می‌کرده‌اند - آن زمان بیش‌تر نمایان می‌شود که می‌بینیم، دشمنان بشریت تمام تلاش و سعی خود را در مسیری جهت می‌دهند تا این اُسوه‌های متعالی حیات بشری را از انجام وظایف خویش بازدارند.

ترور شخصیت امام علیه السلام، نیرنگی از سوی دشمن

گم‌راهان برای رسیدن به این مقصود شوم، از غصب خلافت و خانه‌نشین کردن آن بزرگان و هر نوع جنایتی دریغ نورزیدند و تا توانستند، امامان اطهار علیهم السلام را - که تجسم کامل حیات اسلامی و روح و واقعیت پُرمعنای رسالت محمدی و یگانه‌الگو و پیش‌تاز زمانه‌ی خویش در میدان‌های مختلف مکارم اخلاق و فضایل صفات و دانش‌ها بودند و در درک حقایق و معارف دینی و مسؤولیت‌های رهبری، به تأیید الهی، کوچک‌ترین خطا و لغزشی نداشتند - با اوضاعی روبه‌رو ساختند تا اثربخشی وجودی آنان محدود و بی‌رنگ گردد؛ غافل از آن‌که ابعاد گوناگون شخصیتی و زندگانی آن اولیای الهی، خود، بهترین توشه و راهنما برای

۱. مثلاً پیشوایی موضع جهاد در برابر حکومتی می‌گیرد و امامی دیگر با خلیفه‌ی جنایت‌کار دوراننش متارکه‌ی جنگ می‌کند و امامی به تدریس و گسترش معارف دین و فقه می‌پردازد.

افسانه‌ی کثرت ازدواج و طلاق

یکی از پیرایه‌های برساخته درباره‌ی امام مجتبیٰ علیه السلام، آن‌هم سال‌ها پس از شهادت آن امام همام، افسانه‌ی کثرت ازدواج و طلاق‌هایی است که دشمنان شهرت داده و تا بدان‌جا این دروغ را پرداخته‌اند که از قول پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت بر فراز منبر فرمود:

ای اهل کوفه! به حسن زن ندهید؛ زیرا او مردی مطلق است (= زیاد زنان را طلاق می‌دهد)! ... در این هنگام مردی از قبیله‌ی همدان گفت: ما به او زن می‌دهیم؛ اگر راضی بود، او را نگه دارد و اگر او را ناخوش آمد، طلاق دهد.^۱

این اتهام و افترا بر امامی که از پیروی غرایز شهوی مبرا است تا جایی ادامه می‌یابد که از ۷۰ تا ۳۰۰ زن و حتی بیش از این را برای آن حضرت رقم داده‌اند!

معاویه نقطه‌ضعفی نمی‌یابد

جالب این‌جاست که این افتراات در زمان حیات امام حسن علیه السلام اظهار نشده و از چنین دروغ‌ها خبری نبوده است.

این از امور قطعی تاریخ است که امویان، بر اساس حسدورزی دیرین خود با هاشمیان، همیشه مترصد یافتن نقطه‌ضعفی در فرزندان هاشم، به‌ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام

سالکان راه حقیقت و طریق سعادت است و طالبان هدایت و کمال، با ملاحظه‌ی ویژگی‌های رهبران معصوم، ناچار در پیشگاه آن فرزندان پاک زانو می‌زنند و چگونه زیستن را از آنان می‌آموزند. این‌جاست که دشمن-وقتی خود را از رویارویی با چهره‌های آسمانی و جلوگیری از اثربخشی وجودی آنان در جامعه، ناتوان می‌بیند و موقعیت را برای به‌کارگیری توطئه‌های همیشگی خود، هم‌چون زندان و تبعید و تحت نظر گرفتن و محاصره و در پایان، از میان بردن و به شهادت رساندن، مناسب نمی‌داند. اتهامات بی‌اساس و شایعات دروغی رواج می‌دهد تا بدین شیوه با پوشاندن ابعاد زندگانی و سلوک حقیقی آن پیشوایان بزرگ، شخصیت ایشان را ترور و مخدوش کند و اثربخشی‌شان را محدود سازد و زشتی‌ها و جنایات خود را بپوشاند. متأسفانه این‌گونه تهمت‌ها با کمک قلم‌به‌مزدان آن‌چنان ماهرانه و شیادانه رواج می‌یابد که گاهی دوستان^۱ نیز بدون دقت و تأمل و تحقیق، ناخودآگاه ناقل و توجیه‌گر آن‌ها می‌شوند و این نشانه‌ای دیگر در مظلومیت آن ذوات مقدّس است! این نکته را فرو نگذاریم که علت نقل این اتهامات دروغین بر زبان و قلم برخی عالمان متعهد، نقد و ردّ این شایعات بوده است.

۱. دلیل طرح این شبهات و دروغ‌ها و پاسخ‌گویی عالمان بدان‌ها، که وظیفه‌ی شرعی هر انسان حقیقت‌طلبی است. چیزی جز همین اثرگذاری شایعات دشمن در دل دوستان نیست و الا در گذر زمان و در برابر ثبات و ایستایی حق و کفالت و کفایت خداوند متعال، ﴿... إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.

۱. ثرأنا: ۱۶۱، شماره‌ی ۲، سال سوم، ربیع‌الثانی ۱۴۰۸، به نقل از طبقات ابن سعد (نسخه‌ی خطی از بخش چاپ‌نشده).

الاهی نسبت می‌دادند. کوچک‌ترین اشاره‌ای به ازدواج و طلاق‌های بسیار امام مجتبیٰ علیه السلام شده باشد و در هیچ‌یک از مکتوباتشان دیده نشده است که معاویه و اطرافیانش چنین نسبتی به امام داده باشند؛ در حالی که اگر چنین اتهامی به عنوان نقطه ضعف برای آن امام همام واقعیت داشت، اینان در مقابله با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شدیدترین کسان بودند و از هیچ تلاشی برای عیب‌جویی و غلبه بر اهل بیت فروگذار نمی‌کردند و بیش از هر کس دیگر، این نکته را برای خوارداشتن آن حضرت مورد استفاده قرار می‌دادند و آن را دست‌آویز مبارزاتشان می‌ساختند؛ حتی اگر این اخبار به صورت شایعه هم وجود داشت، آنان از همه کس راغب‌تر بودند تا آن را بهانه قرار دهند و برگسترش و شیوع آن‌ها دامن زنند.

تأیید معاویه پسر ابوسفیان در نامه‌اش به امام مجتبیٰ علیه السلام نشانه‌ی بارز دیگری است که می‌رساند آن پیشوای مظلوم نقطه ضعفی در رفتار و سلوک نداشته است؛ آن‌جا که می‌نویسد:

... تو نزد ما و همه‌ی مردم، به نیکی معروف‌ای و هرگز به گناهی متهم نشده‌ای و زشتی روا نداشته‌ای...^۱

به علاوه، اگر این‌گونه اتهامات واقعیت داشت، راه برای ترور شخصیت امام مجتبیٰ علیه السلام باز بود و برای معاویه کفایت می‌کرد که توطئه‌ی مسموم کردن و به شهادت رساندن امام را به اجرا نگذارد؛

بوده‌اند و اگر کوچک‌ترین ضعفی از آنان می‌دیدند، آن را بهترین وسیله برای عیب‌جویی و نکته‌گیری بر آن پیشوایان مطهر به حساب می‌آوردند و از طرح آن، برای در هم کوبیدن شوکت و عزت و محبوبیت بنی‌هاشم دریغ نمی‌ورزیدند؛ اما در هیچ مأخذ تاریخی مشاهده نشده است که از امویان و در رأس آنان، معاویه و دست‌یارانی هم‌چون عمرو عاص، مغیره بن شعبه، ولید بن عقبه، عتبه بن ابی سفیان و... - که دشمنان قسم‌خورده‌ی بنی‌هاشم و به ویژه اهل بیت علیهم السلام بودند و در هر فرصت و نشستی^۱ به بهانه‌های واهی انواع تهمت‌های دروغین خود را به ساحت قدس این رهبران

۱. در احتجاج ۱: ۴۰۱ - ۴۱۶ و بحار الأنوار ۴۴: ۷۰ - ۸۶ گزارش یکی از همین نشست‌ها آمده است که در حضور معاویه و با توطئه‌ی کسانی چون عمرو عاص، ولید بن عقبه، عتبه بن ابی سفیان، مغیره بن شعبه، عمرو بن عثمان و حضور سران برخی قبایل برای کاستن از موقعیت اجتماعی امام حسن علیه السلام و مبارزه با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل می‌گردد.

معاویه در برابر پیشنهاد هم‌پالکی‌های خود، بدانان می‌گوید: ترس من از آن است که حسن بن علی چنان فلابدها (ی‌ننگی) به گردن‌تان بیندازد که رسوایی‌اش تا دم مرگ، گریبان‌تان را بگیرد. به خدا سوگند، پیوسته از ملاقات او کراهت داشته‌ام و از سرزنشش می‌ترسیدم. (بدانید) اگر در پی او فرستم، میان او و شما عدل و انصاف را رعایت خواهم کرد!

البته در آن جلسه، پس از طرح اتهامات و مطالب ناروا و دروغین و اهانت به امیرمؤمنان و فرزند گرامی‌اش حضرت حسن بن علی علیه السلام، آن حضرت شجاعانه و به تنهایی تمام اتهامات را پاسخی کوبنده فرمود؛ به طوری که آن رجاله‌ها با ناراحتی و اندوه و سپاه‌رویی، مجلس را ترک کردند.

۱. ترجمه‌ی مقاتل الطالبیین: ۷۵.

آن حماسه‌اند. آن‌ها شهید شدند؛ تنها حسن مثنیٰ به دلیل مجروح بودن^۱ و عمرو بن حسن به اسیری به مدینه بازگشتند. حسن مثنیٰ و همسرش فاطمه - که دختر عمویش بود - هر دو، واقعه‌ی کربلا را با تمام صحنه‌های دل‌خراش آن شاهد بودند. فرزندان که از این دو به دنیا آمدند از سوی پدر، حسنی و از طرف مادر، حسینی‌اند و از علویانی‌اند که پس از واقعه‌ی کربلا پرچم‌دار برخی نهضت‌های اسلامی در برابر حاکمان ستمگر و غاصب زمان خویش بودند یا آشکارا با آنان مخالفت می‌ورزیدند؛ همان‌گونه که نوادگان امام حسین علیه السلام طالب این حق بودند و برای به دست آوردن آن، گاه و بی‌گاه، به پیکار با حکومت وقت برمی‌خاستند.

نهضت‌های سادات حسنی

عبدالله بن الحسن بن الحسن معروف به عبدالله محض فرزند حسن مثنیٰ و یکی از نوادگان امام مجتبیٰ علیه السلام است که با فرزندانش، محمد و ابراهیم و برخی از بنی‌هاشم و بنی‌عبّاس، برای براندازی امویان جلساتی برپا می‌کردند تا با برنامه‌ریزی و هم‌کاری، بکوشند

اما، اگر او به فکر شیطانی قتل امام می‌افتد و از پادشاه روم زهر کشنده‌ای می‌خواهد و از جَعده (دختر اشعث بن قیس) هم‌بالین خیانت‌کار آن حضرت به عنوان عامل این جنایت استفاده می‌کند، به خاطر آن است که نقطه‌ضعفی از آن انسان کامل سراغ ندارد و الا دست به چنین کاری نمی‌زد.

بنابراین - آن‌چنان که از منابع تاریخی به دست می‌آید - به روشنی پیداست که جا‌اعلان اتهام ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر امام مجتبیٰ علیه السلام سال‌ها پس از رحلت آن حضرت، به مقتضای مصالح خُلفای غاصب وقت، به جعل چنین اخباری دست زده‌اند.

ریشه‌یابی این اتهام

پس از شهادت امام حسن علیه السلام به دست معاویه، فرزندان امام مجتبیٰ علیه السلام - که از صفات پدر نشانه‌های فراوانی داشتند و در شجاعت، نمونه‌های بی‌نظیری بودند - یار باوفای امام زمانشان، حضرت حسین بن علی علیه السلام شدند و به عمویشان پیوستند و تحت سرپرستی آن سالار شهیدان، سال‌های پایانی حکومت پسر بوسفیان را گذراندند تا یزید بر تخت معاویه تکیه زد و زمینه‌ی نهضت حسینی فراهم گردید.

در آن زمان، تنی چند از فرزندان امام مجتبیٰ علیه السلام به خدمت عمو شتافتند و از مدینه به سوی کربلا رهسپار شدند و در نهضت عاشورا شرکت کردند. حسن بن حسن (حسن مثنیٰ)، قاسم بن الحسن، ابوبکر بن الحسن، عبدالله بن الحسن، ... از جمله شرکت‌کنندگان در

۱. حسن مثنیٰ - که مادرش خُوَله‌ی قَزَازِیه است - در نهضت کربلا

شرکت می‌کند و زخمی می‌شود؛ اما به هنگامی که سپاهیان یزید برای بریدن سرهای کشتگان میدان کارزار به میدان می‌آیند، حسن مثنیٰ را زنده می‌یابند. بستگان مادری‌اش در صحنه حاضر بودند و با وساطت، از کشتن او جلوگیری می‌کنند و پس از مداوا، به مدینه‌ی منوره بازگردانده می‌شود و همسرش فاطمه بنت‌الحسین علیه السلام به وی ملحق می‌گردد. او در ۳۵ سالگی از دنیا رفته است.

و حکومت بنی امیه را ساقط سازند. آن گونه که نوشته اند، گردهم آیی زیر، به سندهای مختلف و با مختصر اختلافی در الفاظ، از آن نمونه هاست:

گروهی از بنی هاشم در ابواء- شهری که بر سر راه مکه قرار داشت- گرد آمده بودند. ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، منصور (دوانیقی)^۱، صالح بن علی، عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام و دو پسرش محمد^۲ و ابراهیم، محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان در میان این عده بودند...

صالح بن علی (عموی سقاح) خطاب به آنان گفت: شما کسانی هستید که توجه مردم به سوی شماست. اکنون که خداوند شما را در این جا گرد آورده است، بیایید و با فردی از میان خود بیعت کنید... در این هنگام، عبدالله بن حسن بن حسن پس از حمد و ثنای الهی گفت:

می دانید، این فرزند من (محمد بن عبدالله) همان مهدی است^۳. پس بیایید تا با او بیعت کنیم.

منصور هم دیگران را بر این بیعت تشویق کرد و همگی با محمد بیعت کردند... عبدالله بن حسن کسی نزد امام صادق علیه السلام فرستاد و آن حضرت را به آن جلسه فراخواند... جعفر بن محمد علیه السلام به این جلسه آمد و عبدالله بن حسن در کنار خود، برای وی جا باز کرد و آنچه را قبلاً در جمع گفته بود، برای آن حضرت نیز بازگو کرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«این کار را نکنید که هنوز زمان آن نرسیده است!»

آن گاه خطاب به عبدالله بن حسن چنین فرمود: «... اگر معتقدی فرزندی، مهدی امت است، بدان که چنین نیست و اگر می خواهی وی را برای خشم در راه خدا وارد صحنه کنی تا امر به معروف و نهی از منکر کنی، در این صورت، ما تو را- که بزرگ ما [علویان] ای- رها نمی کنیم تا با فرزندی بیعت کنیم!»

عبدالله خشمگین شد و گفت: تو خود می دانی چنان که می گویی نیست... حسادتت به فرزندم تو را به این کار وا می دارد! امام علیه السلام فرمود:

«به خدا، حسد مرا به این سخن و نداشت؛ ولی... این شما و این او و برادرانش و فرزندانشان...!»^۱

۱. ابو جعفر عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، ملقب به منصور (۹۵ - ۱۵۸) برادر بزرگ تر عبدالله سقاح (ص ۲۰، پاورقی) و دومین خلیفه ی عباسی است. به نوشته ی روضة الصفا ۳: ۲۵۴۸، پاورقی، دانق [معرب دانه یا دانگ فارسی] در لغت به معنی یک ششم درهم است و دوانیق جمع دانق است. منصور به علت کثرت خست و امساک، به ابودوانیق یا دوانیقی اشتها داشت. ۲. مشهور به «نفس زکبه».

۳. عبدالله محض و بستگانش، محمد نفس زکبه را مهدی موعود

نمی دانستند و معتقد بودند مهدی موعود غیر اوست. رک. اقبال الأعمال: اعمال ماه محرم

۱. در برخی گزارش ها، سخن امام علیه السلام چنین آمده است: «به خدا، من به

... به خدا، از دنیا نرفتم تا این که دیدم منصور آن دورا
گشت...!

عیسی بن عبدالله گوید: چون امام علی علیه السلام این سخن را
فرمود، حاضران پراکنده شدند و دیگر اجتماعی تشکیل
ندادند.^۱

آغاز قیام سادات حسنی در برابر بنی عباس

هنگامی که حکومت جور بنی امیه به پایان رسید و خلافت
به خاندان عباس منتقل شد، شاخه‌ی حسنی علویان دریافتند که از
عباسیان فریب خورده‌اند و خلافت به دستشان نیامده است. از
این رو، با عباسیان به مبارزه برخاستند؛ به ویژه آن که سقاح در کوفه
خطبه خواند [۱۳ ع ۲ سال ۱۳۲ (البدایة والنهاية)] و اعلان کرد که
خلافت عباسی است و عباسی باقی خواهد ماند و هیچ کس در آن
حقی ندارد. منظورش از «هیچ کس» علویان بود.^۲

با مرگ سقاح، برادرش منصور^۳ در سال ۱۳۶ به حکومت

و با دست، به پشت ابوالعباس (سقاح)^۱ زد. سپس بر شانه‌ی
عبدالله بن حسن بن حسن دست نهاد و چنین فرمود:

«خلافت نه به تو می‌رسد و نه به دو پسر تو؛ بلکه
از آن بنی‌العباس خواهد شد و بدان که دو پسر تو به قتل
خواهند رسید.»

امام علی علیه السلام سپس برخاست و به دست عبدالعزیز بن
عمران زهری^۲ تکیه کرد. [در راه، بدو] فرمود:

«آیا صاحب ردای زرد (یعنی ابوجعفر منصور) را
دیدی؟»

عرض کرد: آری.

فرمود: «به خدا، ابوجعفر را می‌بینم که محمّد را به
قتل می‌رساند.»

عبدالعزیز گفت: آیا او محمّد را خواهد کشت؟

فرمود: «آری.»

(عبدالعزیز گوید: پیش خود گفتم: به پروردگار
کعبه سوگند که جعفر بن محمّد به محمّد بن عبدالله حسد
می‌ورزد!)

۱. الإرشاد ۲: ۹۰ - ۱۹۲؛ به نقل از مقاتل الطالبيين ابوالفرج اصفهانی.

۲. بنی‌عباس - که در آغاز راه، از حمایت علویان و خوش‌نامی آنان بهره
گرفته بودند و شعارشان الرضا من آل محمّد بود - به ناحق، لباس خلافت را بر تن
کردند و آن را برای اعقاب خود نگه داشتند و در این کار، از هیچ جنایتی در حق
آل علی و شیعیانشان فروگذار نکردند.

۳. منصور مرد فقیری بود که در روستاها و مزرعه‌ها گدایی می‌کرد و
خاندان پیغمبر را می‌ستود و از مسلمانان صدقه می‌گرفت و هرگز شایستگی

پسرت حسد نبرده‌ام؛ اما این مرد، ابوجعفر منصور، او را در آخجار الزّیت* و
پس از او برادرش، ابراهیم را در طُغُوف* خواهد کشت...» (مقاتل الطالبيين)

۱. ابوالعباس عبدالله بن محمّد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب،
ملقب به سقاح (۱۰۴ - ۱۳۶) اولین خلیفه‌ی عباسی است.

۲. در برخی از نقل‌ها عبدالله بن جعفر بن مسور آمده است. (مقاتل

رسید و چون در زمان حکومت امویان، با علویان برای براندازی حکومت بنی امیه رفت و آمد داشت و جزء بیعت‌کنندگان با نفس زکیه بود، نسبت به شیعیان و توان آنان شناخت دقیق‌تر و در نتیجه، حساسیت شدیدتری داشت. از این رو، به خوبی می‌دانست گروهی از علویان از نوادگان امام حسن علیه السلام در مدینه به زیان حکومت بنی عباس فعال‌اند.

وی در سال ۱۴۴ به حج رفت و در بازگشت به مدینه، عبدالله بن حسن بن حسن، نواده‌ی امام حسن علیه السلام را به همراه تعداد زیادی از کسانش دست‌گیر کرد و به زبده برد و تحت شکنجه قرار داد تا محلّ اختفای فرزندانش محمد و ابراهیم را بداند؛ اما موفق نشد. سپس آنان را به زندانی در کوفه منتقل کرد و جز چند تن، همگی را به شهادت رساند.^۱

← خلافت نداشت. ستم‌های این خلیفه‌ی خون‌ریز عباسی بر امام مجتبیٰ علیه السلام از تهمت‌های ناروایی است که این چنین در نامه‌ی خود به نفس زکیه (محمد بن عبدالله بن حسن) نوشته است:

... خلافت از جدّ تو (امیرالمؤمنین علیه السلام) به حسن (علیه السلام) رسید و او آن را در برابر مقداری جامه و لباس، به معاویه فروخت و به حجاز رفت و شیعیانش را تسلیم او کرد و آن را به نااهل سپرد و پول‌های ناروا و نامشروع دریافت کرد! بنابراین، اگر شما حقّی در خلافت داشتید، آن را فروختید!! (صبح الأعشى ۱: ۲۸۵؛ جمهرة رسائل العرب ۳: ۹۲، به نقل زندگانی حسن بن علی علیه السلام (ترجمه‌ی حیاة الإمام الحسن، باقر شریف القرشی) ۲: ۵۵۸.

۱. مروج الذهب: ۳۱۰.

حضرت جعفر بن محمد علیه السلام در دوران بنی امیه، عبدالله بن حسن را از هم‌کاری با منصور منع کرده بود؛ اما عدم توجه به منع صادق آل محمد علیه السلام، سرانجام به شهادت این علویان منتهی گردید. از نظر امام ششم علیه السلام مقابله‌ی نظامی بر ضدّ حاکمیت، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم، که مهم‌ترین آن‌ها کار فرهنگی بود، جز شکست و نابودی، نتیجه و فرجامی نداشت. برای این کار به راه انداختن یک جریان شیعی فراگیر با اعتقاد به امامت، لازم بود تا بر اساس آن، قیامی رویاروی حاکمیت آغاز شود و دست‌یابی به پیروزی را ممکن سازد و گرنه اقدام ساده و شتاب‌زده نه تنها دوام نمی‌آورد، بلکه بیش از همه، حکومت عباسی از آن بهره می‌برد و در نتیجه شکنجه و کشتار شیعیان به دست عباسیان بیش‌تر می‌شد. امام صادق علیه السلام در عین تقیه و سکوت، مشروعیت دولت عباسی را پذیرفت و با برنامه‌ها و فعالیت‌هایی که در جهت انسجام امامی مذهبان و تکامل و تعالی آنان داشت، ارتباط و پیوند و هویت فرهنگی و سیاسی شیعیان را با اهل بیت علیهم السلام در بدترین اوضاع حفظ کرد و در برابر حاکمیت، امامت خود را بر جامعه استقرار بخشید. از این رو، سخن شهرستانی درباره‌ی آن حضرت، که می‌گوید: هرگز درباره‌ی امامت اعتراضی نکرد و با کسی بر سر خلافت به نزاع و مبارزه نپرداخت^۱، درست نیست.

به هر حال، محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه به پا خاست و

۱. الملل والنحل ۱: ۱۶۶، ذیل فرقه‌ی «الإمامیه».

حاکم مدینه را دستگیر و زندانی کرد. منصور - که به خاطر نهضت محمد به شدت نگران و خواب بر او حرام شده بود - سپاهی عظیم را به فرماندهی حمید بن قحطبه برای سرکوبی او اعزام کرد. محمد - پس از نبردی که می‌رفت تا حکومت بنی‌عبّاس را براندازد - سرانجام در «أحجاز الزّیت» به شهادت رسید و حمید سر او را نزد منصور فرستاد.

هم‌زمان با قیام محمد در مدینه، برادرش ابراهیم در بصره قیام کرد. بصره تسلیم شد. ابراهیم عده‌ای از فرماندهانش را همراه با نیرو برای تسخیر فارس و اهواز و واسط، فرستاد و همگی پیروز شدند. منصور هم از سرتاسر بلاد زیر فرمان خود، نیروهای جنگی خویش را به بصره فرستاد که پس از چند ماه، سرانجام ابراهیم را در [باخرا] ۱۶/۱۷ فرسخی کوفه به شهادت رساندند.

پس از کشته‌شدن محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن، والی جدید منصور، شبیه بن غفال^۱ در مدینه برای نماز جمعه به مسجد النبی صلی الله علیه و آله آمد و بر منبر قرار گرفت و گفت:

علی بن ابی طالب وحدت مسلمانان را بر هم زد...
خواست تا حکومت را به خود اختصاص دهد... اینک هم فرزندان او می‌خواهند راه وی را ادامه دهند و حکومت را بی‌هیچ حقی برابیند. در نتیجه، آنها در سرزمین‌های مختلف کشته می‌شوند و به خون می‌غلتنند.^۲

از آن پس، روز به روز، بر دامنه‌ی آزار و شکنجه و کشتار شیعیان افزوده شد. از آن جمله، والی مدینه معلی بن خنیس از یاران امام صادق علیه السلام را - به جرم آن‌که شیعیان را معرفی نکرده بود - گردن زد^۱ و این یکی از هزاران جنایت حکام بنی‌عبّاس بود.

در دوران حکومت منصور دوانیقی، گستره‌ی تهدیدات و خطرات به علویان حسنی و شیعیان محدود نماند. منصور بارها امام صادق علیه السلام را برای کشتن احضار کرد؛ اما هر بار تحت تأثیر امام علیه السلام به اجرای نقشه‌ی شوم خود موفق نشد^۲ تا آن‌که به دستور او، والی مدینه آن حضرت را به وسیله‌ی زهر، مسموم و شهید کرد.

حیله‌ی منصور در مقابله با نوادگان امام

منصور عبّاسی به روشنی می‌دید که از طرفی در اثر نهضت‌های نوادگان دو سرور جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام - که به اتکای نیروی معنوی و جایگاه بلند پدران خویش در میان مسلمانان، محبوبیتی والا داشتند - ارکان حکومتش متزلزل و فرسوده می‌گردد و از سویی دیگر، روز به روز، بر جلوه‌های روحانی و اشتیاق مردم به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله افزوده می‌شود. از این رو، تصمیم گرفت تا علاوه بر رویارویی مستقیم و به

۱. بحار الأنوار ۴۷: ۱۸۱.

۲. رک. نیایش‌هایی از سویدای دل (ترجمه‌ی مهج الدعوات)، بخش

دعاهای امام صادق علیه السلام: ۳۲۹ - ۳۹۰.

۲. بحار الأنوار ۴۷: ۱۶۵.

۱. شناخته نشد.

این‌که شیعیان و یاران و اصحاب و نزدیک‌ترین کسان و افراد مورد اعتمادش بر وی شوریدند و او را کشتند. پس از وی، حسن بن علی به خلافت رسید. به خدا قسم، او مرد این کار نبود. مال‌ها به او عرضه شد که پذیرفت. معاویه پنهانی برایش پیغام داد که خلافت را پس از خود، بدو واگذار خواهد کرد؛ اما فریباش داد و او به‌ناچار از خلافت کناره گرفت و آن را به معاویه واگذار کرد. حسن هم به زنان روی آورد. یک روز زنی می‌گرفت و روز دیگر طلاقش می‌داد و چنین بود تا آن‌که در بستر جان سپرد...^۱

می‌بینید که خلیفه در همین یک خطبه‌ی کوتاه، اتهاماتی را ابداع می‌کند که دروغ بودن آن‌ها بر هیچ محقق منصفی پوشیده نیست. به ناراستی برخی از ادعاهای منصور توجه کنید:

۱- حضرت امیر علیه السلام حکمیت را پیشنهاد نکرد و به ادامه‌ی جنگ با معاویه معتقد بود؛ اما افراد متمرّد سپاه- که بعدها نیز از خوارج شدند- با تهدید امام، آن حضرت را به توقّف جنگ و قبول حکمیت و پذیرفتن حکم پیشنهادی خوارج، ابوموسی اشعری، وادار کردند. ابوموسی با حيله‌ی عمرو عاص، حکم معاویه، خلافت را به معاویه تقدیم داشت.

۲- یاران و شیعیان مورد اعتماد امیرالمؤمنین علیه السلام نبودند که شوریدند و حضرتش را به شهادت رساندند؛ قاتل، عبدالرحمان

زندانیان انداختن و کشتار آنان، ترفندی را به کار گیرد تا از اعتبار و جایگاه علویان- که متهورانه در براندازی حکومت جابرانه‌اش می‌کوشیدند- بکاهد و مردم را از پیوستن به آنان باز دارد. این نیرنگ، ساختن تهمت‌های ناروا و دروغی بود که به اجداد علویان یعنی امیر مؤمنان علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام نسبت داد تا از این طریق نوادگان آنان را خوار بدارد و از گرد آمدن مردم پیرامون آنان جلوگیری کند. او خود نخستین جاعل این افتراءات و از جمله، ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر برای امام مجتبی علیه السلام بود؛ تهمتی که تا قبل از روی کار آمدن منصور، در گذشته، به هیچ شکلی مطرح نشده بود.

اولین باری که منصور این تهمت دروغین را مطرح ساخت، به هنگامی بود که عبدالله بن حسن^۱ و کسانش را دست‌گیر کرد و در هاشمیه به سخن‌رانی پرداخت و چنین گفت:

... ما پسران خاندان ابوطالب را با خلافت واگذاشتیم و به خدایی که جز او خدایی نیست، در این کار با آن‌ها، نه کم و نه زیاد، معارضه نکردیم. علی بن ابی‌طالب به خلافت رسید و گرفتار آن شد و حکمین به زیانش رأی دادند. مردم از دور او پراکنده شدند و میانشان اختلاف افتاد تا

۱. عبدالله مخض نواده‌ی امام مجتبی علیه السلام به دستور منصور عباسی و به‌خاطر قیام فرزندان، محمد و ابراهیم بر حکومت بنی‌عبّاس، در سال ۱۴۵، به همراه تنی چند از بستگانش دست‌گیر شد و در شهر هاشمیه، در نزدیکی شهر انبار، روانه‌ی زندان گردید.

۱. تاریخ الأمم و الملوک ۸: ۹۲-۹۳. شبیه به همین متن نیز در مروج الذهب مسعودی ۳: ۳۱۱ آمده است.

اینان - که هدفشان مقابله با اهل بیت علیهم السلام بود - با جعل اخبار و نقل اتهامات دروغین، پاک‌ترین و پارساترین انسان‌ها هم‌چون امام مجتبیٰ علیه السلام را - که فضایل و نورانیت بی‌نظیرش، دل‌ها را جذب و تسخیر می‌کرد و امام بر حق و پیشوای منتسب از سوی دادار مهربان بود - فردی راحت‌طلب، دنیا دوست و پلهوس معرفی می‌کردند و پلیدترین مردم هم‌چون ابوسفیان، معاویه، یزید، مروان، زیاد، منصور و امثال آنان را افرادی پاک و مردانی خدایی و مبرا از عیب می‌شناساندند تا درخشندگی و فضیلت‌های خاندان نبوی را بیوشانند و دامان پاک آن اُسوه‌ها را لگه‌دار کنند و دیگران را از آنان برمانند.

مروری دقیق بر آثار تاریخی و روایتی نشان می‌دهد که اخبار نقل شده در تاریخ زندگانی امام حسن علیه السلام به ویژه اتهام ازدواج و طلاق‌های مکرر آن امام، جعلیاتی است ساخته و پرداخته‌ی منصور دوانیقی، محمد بن عمر واقدی، ابوالحسن مدائنی، یحیی بن ابی العلاء، ابوطالب مکی و...^۱

در میان این اشخاص، یا غاصبان حکومت دیده می‌شوند و یا مورّخانی که در جعل حدیث نقش مستقلی داشته‌اند یا اخبار خود را از راویان دروغ‌پرداز و زراندوزان جاه‌طلبی می‌گرفتند که با دریافت رشوه‌های فراوان و انتصاب در پُست‌های حکومتی

مرادی، از گروه خوارج بود که از سرسخت‌ترین دشمنان مولا علیه السلام به‌شمار می‌آمدند.

۳- پیغام معاویه پنهانی نبود؛ بلکه یکی از موادّ عهدنامه‌ی او با امام مجتبیٰ علیه السلام در متارکه‌ی جنگ بود که معاویه رسماً آن را امضا کرده بود.

۴- اتهام روی آوردن امام حسن علیه السلام به زنان نیز دروغ آشکار دیگری است که منصور نخستین طراح آن بود. در همین نوشته روشن می‌شود که این تهمت، نیرنگ و فریبی بیش نیست و از ساحت امام معصوم به‌دور است.

۵- از دنیا رفتن امام مجتبیٰ علیه السلام به مرگ طبیعی، دروغ دیگر منصور در این خطبه است. با آن‌که شهادت آن حضرت با دسیسه‌ی معاویه و به‌وسیله‌ی زهری بود که او برای جَعده فرستاد؛ منصور می‌کوشد تا با جعل دروغ، معاویه را از این جنایت تبرئه کند.



حکام دولت عباسی - که در پلشتی، دست‌کمی از اسلاف اموی خود نداشته و گویی در جعل اخبار، هم‌دست آنان بوده‌اند - در اجرای افکار پلید خود، با تهدید و تطمیع و دادن پُست‌های حکومتی، افرادی را به خدمت می‌گرفتند و جعلیات و اتهامات دروغینی که خود ساخته بودند به کمک این ایادی و قلم‌به‌مزدان منتشر می‌ساختند و آن‌چنان حقایق را وارونه می‌نمودند که قاتل را مقتول و ظالم را مظلوم و روز را شب و شب را روز نشان می‌دادند!

۱. در صفحات آینده، این جاعلان و دروغ‌پردازان را بیش‌تر خواهید

هم چون قضا^۱ از سوی حاکمان بنی عباس تطمیع شده‌اند.

مدائنی و واقدی و مورخان مثل اینان، تاریخ خود را در سایه‌ی حکومت‌هایی نوشته‌اند که با اهل بیت (علیهم السلام) سر دشمنی داشته و برای حفظ امارت چندروزه‌ی دنیا و خفیف جلوه‌دادن پیامبر خدا و جانشینان بر حق او (علیهم السلام) و گمراه ساختن امت مسلمان، به انواع حیل‌های ناجوان‌مردانه دست یازیده‌اند.

دروغ‌های تاریخ، غذای مناسبی برای مستشرقان

مستشرقان هم طبق معمول از طبق مسموم و فراهم‌شده‌ی حکومتگران غاصب و دنیاطلبان و دشمنان پیامبر و اهل بیت او (علیهم السلام) ارتزاق کرده‌اند؛ کسانی هم چون لامنس^۲ - که در دشمنی با اسلام و تحریف آن و کینه‌توزی نسبت به بزرگان و رهبران دینی و نیز در خدمت‌گزاری به صهیونیسم و مسیحیت جهانی شهرت دارد - این دروغ‌ها را درباره‌ی زنان امام حسن (علیه السلام) با تبعیت از تاریخ‌نویسان جیره‌خواری هم چون واقدی و مدائنی و امثال آن‌ها - که رضایت قدرت‌های حاکم را جلب می‌کردند - چنین نقل می‌کنند:

وقتی حسن به سنین جوانی رسید، دوران شبابش را به گرفتن و رهاکردن زنان گذراند؛ چنان‌که زنان وی را تا یک‌صد نفر نقل کرده‌اند و بر اثر این اخلاق نادرستش او را طلاق‌دهنده نام نهادند. او با چنین کارهایی پدرش را دچار گرفتاری‌های فراوانی کرد و در این راه، اسراف و ولخرجی زیادی می‌کرد و به هر یک از زنانش خانه و خدمت‌کار و دم و دستگاهی اختصاص می‌داد و در روزگار خلافت پدرش - که فقر همه جا را گرفته بود - ثروت زیادی در این راه خرج می‌کرد.^۱

فیلیپ جتی (۱۸۸۶ - ۱۹۷۸ م) نیز می‌نویسد:

حسن بن علی - بیش از آن‌که در منصب و کار حکومت باشد - در خانه و در میان زنان بود. همش صرف اموری غیر از اداره‌ی کشور می‌شد و چند وقتی نگذشت که خلافت را به رقیب نیرومند خود وا گذاشت و به مدینه بازگشت تا در آن‌جا، به آرامی و آسودگی سر کند!^۲

۱. دائرةالمعارف الإسلامية ۷: ۴۰۰، دارالفکر، بیروت، ذیل کلمه‌ی «الحسن بن علی بن ابی طالب». دائرةالمعارف الإسلامية کتابی است که گروهی از نویسندگان غربی و مستشرقان به زبان‌های انگلیسی و آلمانی و فرانسه نوشته‌اند و سپس به عربی ترجمه گردیده است.

۲. تاریخ عرب: ۲۴۶.

۱. قضا یکی از پُست‌های حکومتی بود که عباسیان آن را به عنوان پاداش به این و آن می‌دادند. (رک. تصویر شیعه در دائرةالمعارف آمریکانا: ۳۸۱، ذیل عنوان «منصور - Mansur»)

۲. Henri Lammens (۱۸۶۲ - ۱۹۳۷ م) شرق‌شناس بلژیکی - فرانسوی

توجیحات ناروای احادیث ساختگی

متأسفانه برخی نویسندگان - به تصور این که این اخبار صحیح است - علاوه بر نقل آن ها، در صدد توجیه آن روایات نیز برآمده اند؛ به طور نمونه:

- علت کثرت ازدواج امام حسن علیه السلام این بود که آن حضرت با سیدالشهداء علیه السلام رقابت می کرد؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: زنی با خصوصیات حوران بهشتی نصیب هر کدام از آنان شود، ۹ امام دیگر از صلب وی خواهند بود. از این رو، چون حضرت مجتبیٰ زنانی را می گرفت و آن ویژگی ها را نمی یافت، طلاق شان می داد تا روزی که امام حسین علیه السلام به برادر گفت: آن زن نصیب من شده است! - انجام طلاق های مکرر برای اعلام جواز آن به مردم بوده است؛ چون قبل از استقرار اسلام، طلاق را بد و زشت می شمردند! - مردم داوطلبانه دخترانشان را به عقد امام حسن علیه السلام درمی آوردند تا افتخار پیوند با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته باشند و لذا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را از این کار برحذر داشت، گفتند: ما به او زن می دهیم؛ اگر خواست، دختران ما را نگه دارد و اگر نخواست، طلاق دهد! سپس اضافه کردند که زنان طلاق داده شده ی امام علیه السلام نیز همه از او راضی بودند؛ زیرا گریه کنان و برهنه پا جنازه ی آن حضرت را تشییع می کردند!

طریق راویان مورد وثوق بیان شده است - سازگاری ندارد و توضیحی نارواست؛ زیرا با قاطعیت تمام روشن می سازد که امامان بعد از دو سرور جوانان اهل بهشت، از نسل حضرت مجتبیٰ علیه السلام نیستند؛ متن صریح فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین است:

«نه تن از امامان دوازده گانه از صلب حسین اند.»^۱

✓ در پاسخ توجیه اعلام جواز طلاق به مردم، باید گفت: اولاً، اگر این کار لازم بود، ترجیح داشت که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام به طلاق های مکرر دست می زدند تا مردم جواز آن را بفهمند! ثانیاً، به هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله - که حدود ربع قرن از بعثت گذشته بود - حکم طلاق برای مسلمانان روشن و شفاف بود و نیازی نبود که امام مجتبیٰ علیه السلام برای بیان حلیت طلاق، بدان مبادرت کند. ثالثاً، برای فهم جواز یک عمل، انجام یک بار آن کافی است که مردم به حلیت آن پی ببرند.

✓ در ردّ توجیه سوم، می گوئیم: هر چند مردم پیوند با خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله را افتخاری می دانستند، این اولاً بدان معنی نیست که آنان دخترانشان را چند صباحی فقط برای کسب افتخار به امام می دادند و بعد هم امام آنان را طلاق می داد (بلکه این وصلت زمانی مایه ی مباحثات بود که آنان در همسری امام باقی می ماندند)^۲

۱. بحارالأنوار ۳۶: ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۵۵، ۳۵۸، ...

۲. در همین اخبار دروغین آمده است که: «...؛ اگر خواست، نگه دارد و

بررسی این توجیحات

✓ توجیه اول با روایت معتبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله - که بارها از

و ثانیاً، اگر چنین تفکری هم در میان پدران آن دختران بود، مسلماً نه آن دختران به این ازدواج و جدایی از امام راضی بودند (زیرا همین اخبار اعلام می‌دارند که امام از زنی جدا نمی‌شد؛ مگر آن‌که آن زن او را دوست می‌داشت) و نه خود امام به این عمل راضی می‌شد که دختری را به عقد خود درآورد و پس از کام‌گیری - بی آن‌که آن زن مرتکب خطایی شده باشد - وی را طلاق دهد و بیوه و بدون سرپرست گذارد.

به فرض صحت این موضوع، اگر افرادی دخترانشان را به امام حسن علیه السلام می‌دادند تا بدان مباهات کنند، یقیناً مباهات و تفاخر آنان باید در کتاب‌ها نقل می‌شد؛ زیرا هدف آنان به دست آوردن همین بود؛ اما در اسناد تاریخی، از این ۳۰۰ همسر و تفاخر خاندانشان به خاطر این همسری چندروزه، خبر و ذکری نیست!

ردّ اتهامات

این اتهامات در مورد امام مجتبیٰ علیه السلام - معصوم پاکی که اهل تسنن نیز به عصمت وی در میان پنج تن اصحاب کسا گواهی داده‌اند - پذیرفتنی نیست.

امامی که حجّت خداوند و معلّم و الگوی بزرگ اخلاق و

←

اگر نخواست، طلاق دهد.^۱ از این رو، اگر امام زنی را طلاق می‌داد، معلوم بود که او را نخواسته است و این نوعی شکست برای آن زن و خاندان او می‌بود.

انسانیت است و به استواری، در جایگاه سرپرستی و هدایت جامعه‌ی بشری ایستاده است و تا آن حد در استقرار عدل و داد حسّاس و وظیفه‌مند است که حتی برای زنانی که شوهرانشان را در جنگ‌های جمل و صفین از دست داده و بدون سرپرست مانده بودند، سهمیه‌ای از بیت‌المال کوفه منظور می‌کند و برای متارکه‌ی جنگ با معاویه، شرط می‌کند که از موجودی بیت‌المال کوفه و خراج سالیانه‌ی شهر داراب، بودجه‌ای برای خانواده‌های مزبور در نظر گرفته شود، آیا خود، کورانه و نسنجیده، تسلیم احساسات فخرطلبانه و جاهلانه‌ی عوامی چند از مردم، به ازدواج‌های مکرر و بی‌حسابی دست می‌زند که پس از مدّتی کوتاه به جدایی انجامد و با نادیده‌گرفتن اثرات تلخ طلاق^۱، زنان بی‌گناه فراوانی را بی‌سرپرست گذارد؟!!

شخصیتی که وقتی از او درباره‌ی دنائت می‌پرسند، آن را چنین تعریف می‌فرماید:

«در فکر خود بودن و همسر خود را (بی احساس مسؤولیت) رها کردن»^۲

۱. در همین اتهامات و اخبار ساختگی آمده است که: امام از زنی جدا نمی‌شد؛ مگر آن‌که آن زن وی را دوست داشت. از این، دانسته می‌شود که به فرض صحت این مطالب، زنان مطلقه با نارضایتی و خوردن ضربه‌های روحی، طلاق داده می‌شدند و دوستی و مهرشان نادیده گرفته می‌شد؛ زیرا امام مجتبیٰ علیه السلام را دوست می‌داشتند و به طلاق راضی نبوده‌اند.

۲. بحارالأنوار ۷۸: ۱۰۴. «إحراز المرء نفسه وإسلامه عرسه».

عادی، به امام مجتبیٰ علیه السلام و فرزندان دیگرشان فرموده‌اند؛ هرگز شنیده و دیده نشده است که در آن‌ها، اشاره و تذکّاری از وجود حق‌گوی علی علیه السلام به این ازدواج و طلاق‌ها شده باشد.

باورکردنی نیست که پدر عاقل و مهربان و خداپرورایی چنین مواردی را از فرزندش سراغ داشته باشد و به وی هشدار و زنهار ندهد؛ چه رسد به پدری چون امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود:

«... اگر حسن و حسین هم خطایی کنند، کم‌ترین گذشتی در حقشان نخواهم کرد.»^۱

به فرض وجود چنین حالتی، یک اشاره از سوی پدر - که ولی امر و سرپرست جمیع مسلمانان بود - کفایت می‌کرد تا فرزندی چون امام مجتبیٰ علیه السلام - که وصایت و تولیت اوقاف مولا صلوات الله علیه به او واگذار شده بود^۲ و در تمام لحظات عمر، مورد تأیید پدر قرار داشت^۳ - از کاری که پدرش بدان راضی نبود امتناع ورزد و نیازی نباشد که امیرمؤمنان علیه السلام در انظار کوفیان و بر فراز منبر، از مردم استمداد کند!

عدم موازنه‌ای که در آمار و ارقام اسناد خبری دیده می‌شود، نشانی دیگر از افتراقی و دروغین بودن آن‌هاست. راویان خبرساز از سویی تعداد ۳۰۰ زن را برای امام مجتبیٰ علیه السلام رقم داده‌اند؛ امّا

به یقین کرامت نفس و بزرگواری اش اجازه نمی‌دهد که ۳۰۰ زن را به‌عنوان همسر، به عقد خویش درآورد و به‌زودی و بدون علت و هیچ گناهی آنان را طلاق دهد و محبتشان را نادیده گیرد و رهانشان سازد.

اگر امام علیه السلام مردی کثیرالطلاق بود، پس چرا جَعده، همسر خیانت‌کاری را که با نفاق در خانه‌ی آن حضرت زندگی می‌کرد و در آینده، عامل شهادتش بود، از خانه بیرون نکرد و به طلاق‌اش راضی نشد؛ با آن‌که این خیانت، پیش از انجام، برای آن امام همام روشن بود؛ چنان‌که به روایت قطب راوندی از حضرت صادق علیه السلام، امام حسن علیه السلام در گفت‌وگو با نزدیکان خویش می‌فرمود:

«من مانند نیای خویش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به زهر مسموم می‌شوم.»

پرسیدند: چه کسی چنین کاری را خواهد کرد؟ فرمود:
«جَعده!»

گفتند: او را از خانه بیرون کن و از خود دور گردان. فرمود:
«چگونه بیرون کنم که هنوز کاری نشده است؟! ...»^۱

سخنان و مکتوبات امیرمؤمنان علیه السلام در مجموعه‌هایی چون نهج‌البلاغه و غررالحکم و... دلیل دیگری در ردّ این اتهامات است؛ زیرا با آن‌که بسیاری از آن کلمات و نامه‌ها شامل هشدارها و توصیه‌ها و موعظه‌های مختلفی است که مولا علیه السلام، غیر از مردم

۱. مضمون بخشی از نامه‌ی ۴۱ نهج‌البلاغه.

۲. رک. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۴.

۳. همان، نامه‌ی ۳۱.

۱. رک. منتهی‌الأمال ۱: ۱۶۸.

زمانی که در معرفی آن زنان برآمده‌اند، اولاً، نتوانسته‌اند جز تعداد انگشت‌شماری، به نام و نسب آن همسران اشاره کنند و ثانیاً، به هنگام معرفی فرزندان امام از این ۳۰۰ همسر، به‌طور متوسط، به تعداد ۱۵ یا ۱۶ تن اشاره کرده‌اند!

اینک که ساختگی بودن این اتهامات - که هیچ انسان معمولی برای خویش نمی‌پذیرد؛ چه رسد به امام حسن علیه السلام - ریشه‌یابی و محرز شد، بد نیست مروری مختصر و کوتاه بر خاطرات زندگانی و شأن و شخصیت و جایگاه آن پیشوای والا داشته باشیم تا روشن شود که این‌گونه بهتان‌ها و دروغ‌ها با مقام و منزلت و امامت ریحانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم‌خوانی و سازگاری ندارد.

نیم‌نگاهی به جایگاه قرآنی امام علیه السلام

واضح است که وارد کردن این اتهامات نمی‌تواند اثربخشی و پُرثمری آثار وجودی شخصیتی هم‌چون سبط اکبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را - که از لغزش و گناه مبری و دارای برترین فضایل و عالی‌ترین مکارم اخلاقی است - ضایع و نورانیت انسان کاملی را که از ستارگان پُر فروع علوی است خاموش کند؛ پیشوایی که قرآن مجید سند عصمت و پاکی و جایگاه والای اوست:

✓ امام مجتبیٰ علیه السلام یکی از مصادیق روشن آیه‌ی تطهیر و چهارمین اصحاب کِسا بود. آن هنگام که جد بزرگوار و پدر و مادر و برادر خردترش، به زیر آن روانداز یعنی گرد آمدند، وحی الاهی نازل شد که:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. ^۱﴾

✓ در سال ششم هجرت - گاهی که نصارای نجران در بحث و گفت‌وگو با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نتیجه نرسیدند و از آسمان فرمان:

﴿... فَقُلْ: تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ
نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ
فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. ^۲﴾

صادر گشت - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا دست امام حسن را در دست و برادر کِهرش امام حسین را در آغوش گرفت و در قفایشان دخت و داماد گرامی‌اش، به مصداق فرزندان و زنان و جان‌جانان، به میدان مباحله آمدند تا راست‌گو شناخته گردد و دروغ‌گو به عذاب خدایی گرفتار آید.

✓ به گاه دیگر که دو نور دیده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بیماری دچار شدند، به پیشنهاد حضرتش، اهل خانه نذر کردند که اگر بیماری این دو عزیز بهبود یافت، تا سه روز... روزه بگیرند. پس از بهبود نوادگان خاتم پیغمبران، اهل خانه (علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه‌ی خدمت‌گزار که درود خدا بر آنان باد) به ادای نذر خود

۱. احزاب (۳۳): ۳۴. ﴿جز این نیست که خداوند اراده فرموده است که

پلیدی و پلشتی را از شما بزدايد و شما را در حدّ طهارت واقعی پاک گرداند.﴾

۲. آل عمران (۳): ۶۲. تفسیر نورالثقلین ۱: ۳۴۷؛ التفسیر الکبیر ۸: ۸۲؛

الدُّرِّ الْمَشْهُور ۲: ۲۲۹.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ... يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْلُؤُ
وَالْمَرْجَانُ...﴾^۱

لؤلؤیی پدیدآمده از پیوند دو دریای وجود علی و زهرالهی است.
✓ آن سبط مهین مصباحی است یادشده در آیت:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ مَثَلُ نُورِهِ
كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...﴾^۲

والایی امام علیه السلام در کلام نبوی

✓ امام حسن بن علی علیه السلام پیشوایی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را نور دیدگان و ثمره‌ی دل و یاره‌ی تن خویش نامید و فرمود:
«حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت‌اند»^۳

و نیز فرمود:

«خداوند مرا به دوستی حسن و حسین فرمان داده
است»^۴

عمل کردند و در هر سه روز، غذای خویش را به فقیر و یتیم و اسیر
گرسنه و نیازمندی که به در خانه آمده بودند ایشار و با آب افطار
کردند. در سومین غروب آفتاب، جبرئیل بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل
شد و آیات سوره‌ی دهر (انسان) را بر آن حضرت عرضه داشت:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ... يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱

از این روست که امام مجتبیٰ علیه السلام یکی از مصادیق ابرار هل اتی شد.^۲
✓ امام مجتبیٰ علیه السلام از خاندان و اقربای پیامبر صلی الله علیه و آله است که
خدای مهربان در کریمه‌ی:

﴿... قُلْ: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي
الْقُرْبَى...﴾^۳

به دوستی و مودت با آنان فرمان داده بود.

✓ حضرت مجتبیٰ علیه السلام به مصداق:

۱. دهر (۷۶): ۶ - ۹. ﴿به درستی که نیکوکاران... به خاطر آن که خدا را
دوست دارند، فقیر و یتیم و اسیر را (با غذای خویش) اطعام می‌کنند﴾

حاکم حَسْكَانِي در شواهد التنزیل ۲: ۴۰۹ شأن نزول آیات را اهل بیت
می‌داند و این را به محدثان بسیاری استناد می‌دهد.

۲. علامه‌ی امینی این حدیث را از ۳۶ تن از علمای اهل تسنن نقل
می‌کند. الغدیر ۳: ۱۰۷ - ۱۱۱.

۳. شوری (۴۲): ۲۴. ﴿... بگو: من از شما هیچ پاداشی نخواهم جز
دوستی و محبت در حق نزدیکانم...﴾

۱. الزحمان (۵۵): ۲۰ - ۲۴.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اللؤلؤ الحسن» (خصال: ۶۵ ح ۹۶)

۲. نور (۲۴): ۳۶. برای آگاهی بیش‌تر به جایگاه قرآنی اهل بیت، رک.

اللوامع التورانية في أسماء علي و أهل بيته القرآنية.

۳. مستند احمد بن حنبل ۳: ۳ و ۶۲ و ۸۲؛ خصائص نسائی: ۱۳۳ - ۱۳۴؛

تاریخ الخلفاء سیوطی: ۱۸۸ - ۱۸۹.

۴. بحار الأنوار ۴۳: ۲۶۹، به نقل از کامل الزیارات.

هم چنین:

«خدایا، من این دو را دوست می‌دارم. تو نیز آنان را و هر کس را که دوست‌دارشان است، دوست بدار.»^۱

✓ حضرت مجتبیٰ علیه السلام کشتی نجات امت بود؛ آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح‌اند. هر که بر آن کشتی سوار شود (از اهل بیت پیروی کند) نجات یابد و آن‌که تخلف ورزد، نابود و غرق خواهد شد.»^۲

✓ آن حضرت همتای قرآن بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»^۳

✓ آن سبط اکبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سلسله‌ی امامان از خاندان پاک علوی است. پیغامبر خدای در خطبه‌ی غدیر فرمود: «بعد از علی، زمام‌داری و امامت در فرزندان من - که از تبار علی‌اند - قرار خواهد داشت.»

ای مردم! دودمان هر پیامبری از صُلب خود اویند؛ ولی از آن من در صُلب علی است.

ای مردم! من امر خلافت را به‌گونه‌ی امامت و وراثت آن را تا روز رستاخیز در نسل خود، به امانت می‌سپارم.

ای مردم! صراط مستقیم خداوند - که شما را به پیروی از آن فرمان داده است - من‌ام... و بعد از من، علی و سپس فرزندانم از نسل او.»^۱

جلوه‌های وجودی امام علیه السلام در تاریخ

علاوه بر قرآن و روایات نبوی، تاریخ اسلام نیز خاطرات دوران کودکی و جوانی و بزرگی آن رهبر آسمانی را در دل خویش جای داده‌است. می‌نویسند:

✓ ۵ ساله بود که به ابوسفیان - که به خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام آمده بود تا فرزندش حسن را برای تمدید عهدنامه‌ی مشرکان نزد جدش واسطه کند - روی کرد و گفت:

«ای بوسفیان! به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گواهی ده تا شفیع تو گردم.»

✓ علمش موهبتی الاهی بود که خالق مهربانش به او ارزانی داشته بود. هنوز چند سالی بیش نداشت که عربی بیابانی با خشم و خشونت بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش وارد شد و پرسید: کدامین شما محمد است؟

۱. استیعاب ۱: ۳۹۱؛ بحار الأنوار ۴۳: ۲۷۵، به نقل از الارشاد.

۲. المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۵۱. «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.»

۳. رک. مسند احمد بن حنبل ۳: ۱۷؛ کنز العمال ۱: ۱۷۲، ح ۸۷۰؛

المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۴۸.

۱. خطبه‌ی غدیر.

اندامت را می‌لرزاند و خارهای مغیلان پایت را آزار می‌داد.
غرش رعد صحرا را گرفته بود. برق تو را به وحشت
انداخته بود. کم‌کم از زندگی مأیوس شدی. خدا تو را نجات
داد. ناگاه، در این گوشه‌ی بیابان خود را نزد ما دیدی. اینک آه
و ناله را فراموش کردی و چنین درشت و ناشایست
می‌گویی؟!»

مرد عرب با شنیدن این اخبار و اسرار نهفته، حیران و لرزان
شده، گفت: ای جوان، از کجا راز دلم را گفتی؟ گویی از سویدای
قلبم خبر داری و با من بوده‌ای و از کارهای من چیزی بر تو پوشیده
نیست. تو از غیب خبر داری! برایم بگو چگونه باید اسلام اختیار
کرد؟

امام مجتبیٰ علیه السلام فرمود:

«بگو: الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله وحده
لا شريك له و أن محمداً عبده و رسوله.»

اعرابی در حضور پیامبر و نواده‌ی گرامی‌اش، اسلام آورد.^۱
✓ بیش از ۸ بهار از عمرش نگذشته بود که بوبکر را بر منبر
جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته دید. دلش از درد و اندوه لبریز شد.
صفوف مردم را شکافت تا مقابل او رسید. معترضانه بر او نهیب زد:
«از جایگاه پدرم پایین بیا!»^۲

۱. بحار الأنوار ۴۳: ۳۳۳ - ۳۳۶.

۲. ترائف، شماره‌ی ۲، سال سوم، ربیع‌الثانی ۱۴۰۸ به نقل از طبقات

یاران پرسیدند: چه می‌خواهی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به آرامش دعوت کرد و سپس با
لبخندی محبت‌آمیز، به دنباله‌ی سخن عرب گوش فرا داد.
اعرابی ادامه داد: ... محمداً! تو خیال می‌کنی فرستاده‌ی
خدایی؟! بر پیامبران الهی دروغ می‌بندی و در ادعایت هیچ دلیلی
نداری! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«پاسخ تو را پاره‌ی تن من خواهد داد. عزیزم، حسن،

برخیز و با این مرد عرب سخن بگو.»

مرد عرب با آشفتگی پرسید: با کودکی بحث و استدلال
کنم؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«او را بر خواسته‌های آگاه می‌یابی.»

آن‌گاه حجّت خردسال خداوند جلو آمد و فرمود:

«... ای مرد! با قوم خود مشورت کردی و محمداً را

مردی عادی پنداشتید. گمان کردید ملت عرب دشمن اوست.

فرزندی هم ندارد تا از او حمایت کند. به قوم خود گفتی: من
می‌روم تا محمداً را به قتل رسانم.

به راه افتادی. مسیر را گم کردی. شب تاریک بود.

بادی تند می‌وزید. در پستی و بلندی‌های بیابان تاریک،

می‌افتادی و برمی‌خاستی. نه رهگذری راهنمایت بود و نه

کسی که تو را از سرمای سخت نجات دهد. ابرهای تیره

آسمان را پوشانده بود. ستاره‌ای نمی‌درخشید. روزنه‌ای از

امید به رویت باز نبود. پایت در گودالی ژرف فرو رفت. با

مشقت، خود را رها کردی. بر تپه‌ها که بالا می‌رفتی، طوفان

«ای مردم، هر که مرا شناخت، شناخته است و آن که نمی‌شناسد بداند که من حسن بن علی‌ام. من ام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ من ام فرزند وصی؛ من ام فرزند نویدبخش بیم‌دهنده؛ من ام فرزند دعوت‌کننده به خدا؛ من ام فرزند چراغ نورانی. من از خاندانی‌ام که جبرئیل به سوی ما فرود می‌آمد و از نزد ما به آسمان می‌رفت. من از آن دودمان‌ام که خداوند پلیدی را از آنان دور داشت و ایشان را پاک و پاکیزه گردانید. من از آن خانواده‌ام که خداوند محبتشان را بر هر مسلمانی واجب شمرده است...»^۱

✓ آن زمان که مردم با او بیعت کردند، بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«ما حزب پیروزمند خدا و خویشان نزدیک فرستاده‌ی وی و خاندان پاک اویم. ما یکی از آن دو یادگار گران‌قدریم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت خویش بر جای گذارد. ما همتای کتاب خداییم؛ کتابی که تفصیل هر چیزی در آن است و از هیچ سوی باطل را بدان راه نیست. پس در تفسیر و تأویل قرآن، باید از ما یاری جست؛ چه نه تنها برای تأویل آن به گمان روی نمی‌آوریم؛ بلکه با یقین کامل به حقایق بی می‌بریم.»^۲

✓ در مقابل دشمن شماره‌ی یک خویش، زاده‌ی هند و بوسفیان، اعلام داشت:

✓ اسناد تاریخی از یادکرد دلاوری‌ها و شهامت‌های سال‌های جوانی امام مجتبیٰ علیه السلام مشحون است. به هنگام تبعید ابوذر، به فرمان عثمان و منع بدرقه‌ی او وقعی نهاد و شجاعانه به همراه پدر و برادر، آن پیکره‌ی صداقت را مشایعت کرد و دلداری داد.

✓ در زمان پدر بزرگوارش، در رکاب و کمک کار آن حضرت بود. در تمام جنگ‌های جَمَل و صِفین و نَهروان، حضوری دلیرانه داشت و بخش عمده‌ای از سپاه را رهبری می‌کرد. در جنگ جمل، بازوی استوار پدر بود و هم‌چون شناگری که در میان دریا، گاه پدیدار و گاهی ناپدید می‌شود، در میدان نبرد به پیش می‌رفت. صف‌ها را می‌شکافت و جنگ‌آوران جبهه‌ی خصم را به عقب‌نشینی وامی‌داشت. آن قدر شجاعانه پیش رفت تا ضربه‌ی قدرتمند او بر شتر عایشه عَلم نفاق را از پای درانداخت و کار جنگ را یک‌سره کرد. در صِفین، چنان بر میانه‌ی لشکر دشمن می‌تاخت که پدرش آن پهلوان یگه‌ی عرب را نگران کرد.

✓ بعد از از شهادت امام علی بن ابی طالب علیه السلام در بیست و یکم ماه رمضان سال ۴۰ هجری، بر بالای منبر قرار گرفت و در پی حمد خداوند مهربان و تمجید از شخصیت آن برترین انسان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱. بحار الأنوار ۴۳: ۳۶۱-۳۶۲.

۲. همان: ۳۵۹.

ابن سعد: أخبرنا علي بن محمد، عن حماد بن سلمة، عن هشام بن عروة، عن عروة: أن أبا بكر... خطب يوماً فجاء الحسنُ فصعد إليه المنبر، فقال: «انزل عن منبر أبي...»

«معاویه...! اگر یارانی می‌داشتم، شبانه‌روزم را به پیکار با تو می‌گذراندم.»^۱

✓ حضرت تش علیه السلام به حق، میراث‌دار سهم فراوان از بزرگی و عظمت و شکیبایی و هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در عین حال، نمی‌گذاشت شخصیت دیگران در مقابل این هیبت و هیمنه شکسته شود.

✓ رغبت نداشت که نشسته باشد و دیگران به حشمت او ایستاده؛ حتی اجازه نمی‌داد تا به احترام او برخیزند.

✓ با فقیران هم‌غذا می‌شد و در کنارشان می‌نشست و از مال خویش بدانان می‌بخشید.

✓ به هنگام ترک مجلس، از هم‌نشینان اجازه‌ی رفتن می‌گرفت و آن‌گاه برمی‌خاست.

✓ بر درِ سرایِ آن حضرت در مدینه، فرشی می‌گسترده‌اند. بر آن می‌نشست و نیاز حاجتمندان را - قبل از آن‌که از آبروی خویش مایه‌گذارند - رفع می‌کرد و از تمام امکانات خود در راه جلب رضای خداوند و رسیدگی به حال هم‌نوعان و بی‌نویان بهره می‌گرفت. این چنین بود که بارها دارایی خود را به مستمندان بخشید. سخاوت در وجودش تا بدان حد درخشندگی داشت که او را «کریم اهل بیت» نامیدند.

✓ پیشوایی الهی و حجت برگزیده‌ی خداوند و نمونه‌ی

کامل اسلام بود. امامت او و برادر کهنترش حضرت امام حسین علیه السلام به فرموده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چه در قیام و چه در قعود، مهر تأیید خورده است؛ آن‌جا که فرمود:

«حسن و حسین امام‌اند؛ خواه به پا خیزند و خواه از قیام دست بدارند.»^۱

✓ حکومت را وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به ارزش‌های مکتب می‌انگاشت و به آنان که خشمگینانه طالب جنگ با معاویه بودند، توضیح داد:

«شما حکمت کار مرا درک نکرده‌اید و از این رو بر من خشم گرفته‌اید؛ در حالی‌که اگر من این کار را نمی‌کردم، حتی یک تن از شیعیان ما در روی زمین باقی نمی‌ماند و همه کشته می‌شدند.»^۲

✓ در زمان او، هیچ‌کس از نظر عبادت و زهد و تقوی و توجه به پروردگار، به پای‌ی وی نمی‌رسید.^۳ رضای هیچ‌کس را بر رضای حق ترجیح نمی‌داد. سفارشش این بود:

«اگر ارجمندی بدون وابستگی خانوادگی و شکوه بدون سلطنت را می‌خواهی، از خواری گناه دور شو و لباس عزت فرمان‌برداری از خدای بر تن کن...»^۴

۱. بحار الأنوار ۴۴: ۲، به نقل از علل الشرایع.

۲. همان، در جواب ابوسعید عقیصا؛ کلمة الإمام الحسن: ۲۵۵ - ۲۵۶.

۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (متوفای ۳۸۱)

کتابی مستقل در این مورد به نام «زهد الحسن» پرداخته است.

۴. بحار الأنوار ۴۴: ۱۳۸؛ توصیه به جنادة بن ابی أمیه.

✓ در طول عمر خود ۲۵ بار به زیارت خانه‌ی خدارفت و با آن‌که مرکب سواری در اختیار داشت، پیاده و گاه برهنه پا گام برمی‌داشت تا در پیشگاه پروردگار، مراتب ادب و خضوع را به‌جا آورده باشد.^۱

✓ هرگاه یاد مرگ و صراط و موقف حساب می‌کرد، اشک‌هایش جاری می‌شد و از روی بیم و امید، همیشه زبانش به ذکر خداوند بزرگ گویا بود. کلام زیبایش به جُناده‌ی اژدی از مرگ آگاهی‌اش نشان داشت... بدو فرمود:

«برای سفر آخرت، آماده شو و توشه‌ات را پیش از فرارسیدن آجل، تهیه کن. بدان که تو در طلب دنیایی و مرگ به دنبال توست... اگر تو از اموال دنیاوی، بیش از آنچه احتیاج داری، گرد آوری و نگه داری، تنها خزانه‌دارِ دیگران خواهی بود.»^۲

✓ در پارسایی، الگویی نمونه بود و زاهدترین مردمِ زمانِ خویش به‌شمار می‌آمد. به دنیا دل‌بستگی نداشت. به جُناده فرمود:

«بدان که حلال دنیا، حساب‌رسی خواهد شد و در حرام آن، کیفر خواهد بود و دارایی‌های شبهه‌ناکش سرزنش در پی دارد. بنابراین، دنیا را به منزله‌ی مرداری به حساب آور و از آن، به اندازه‌ی نیازت بگیر. در این صورت، اگر آنچه مصرف کرده‌ای، حلال باشد، تو از بی‌رغبتی به آن، زیانی نبرده‌ای و اگر حرام، گناه سنگینی بر تو نیست؛ زیرا به قدر

۱. همان ۴۳: ۳۳۹.

۲. همان ۴۴: ۱۳۹.

نیاز، از مُردار استفاده کرده‌ای که اگر سرزندی به دنبال داشته باشد، سرزندی آسان است و زودگذر.»^۱

به همو فرمود:

«برای کارهای دنیایی خود، چنان [با آرامش] اقدام کن که گویی سالیان دراز... در جهان خواهی زیست و در کارهای آخری، آن‌گونه [و با سرعت] بیندیش که انگار فردا از جهان رخت برمی‌بندی.»^۲

✓ آن هنگام که برای عبادت وضو می‌ساخت، اندامش می‌لرزید و رنگ رخساره می‌باخت و چون برای عبادت، به درگاه مسجد می‌رسید، سر به سوی آسمان می‌کرد و عرضه می‌داشت:

«معبود من! میهمانت به درگاهت آمده است. ای نیکوی بخشنده! (بنده‌ی) بدکاری به حضورت رسیده است؛ به خوبی‌هایت، از بدی‌های من درگذر.»^۳

آری... او شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در دامان عطوفت و عصمت زهرای مرضیه علیها السلام رشد یافته و مشی و سلوک عابدانه و پرهیزگاران‌هی پدرش علی علیه السلام را دیده بود.

در کنار این والایی‌های بی‌مانند... آیا از دید خرد و به ترازوی سنجش، افسانه‌هایی پوچ برساخته به اهداف پست فرومایگان، پذیرفتنی خواهد بود؟ ... هرگز!

۱. بحارالأنوار ۴۴: ۱۳۸. ۲. همان.

۳. «إلهي ضيقك بيايئك يا محسن قَدْ أتاك المي؛ فتجاوز عن قبيح ما

عندي يجمعيل ما عندك.» بحارالأنوار ۴۳: ۳۳۹.

استمرار ستم

ظلم دشمنان اهل بیت تنها به دوران زندگی این خاندان برگزیده محدود نمی‌شود؛ بلکه آن هنگام که عالم مُلک را رها می‌کنند و به رفیق اعلیٰ پُر می‌کشند، باز هم ستیزه‌های دشمنان ادامه می‌یابد. امام حسن علیه السلام نیز از این گونه دشمنی‌ها بی‌نصیب نماند. آن هنگام که پیکر بی‌جان‌ش را بر مبنای وصیت، به کنار مرقد جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌برند، به جای تکریم و بزرگ‌داشت و اظهار مودت نسبت به عترت آن حضرت، نه تنها نمی‌گذارند که سبط اکبر پیامبر در کنارش بیارامد که به جای ساقه‌های گل - که شایسته بود بر پیکرش نثار کنند - با شاخه‌های تیر، بدنش را به تخته‌ی تابوت می‌دوزند!... و این‌گونه اجر رسالت دادند.

به راستی، جای شگفتی و افسوس است که دورتران در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن گردند؛ اما از خاک سپاری عترت و ذرّیه‌ی آن حضرت در کنارش مانع شوند.



هیئات که دشمن بتواند چنین انسان کاملی را با پوشاندن آن همه فضایل و مکارم - که در دوران زندگی‌اش، هم‌چون خورشید درخشش داشت و مرد و زن، کوچک و بزرگ و دوست و دشمن به حقیقت آن گواهی داده‌اند - ترور کند و از قدرت معنوی او بکاهد و مقام ارزنده‌ی وی را در هم کوبد و شخصیت ممتازش را افول دهد و

۱. ارشاد: ۱۷۴ - ۱۷۶؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۵۰.

از چشم مردمان بیندازد؛ آن هم با اخباری دروغین و تهمت‌های رسوای ساختگی!

امید آن‌که ارائه‌ی این پژوهش، توطئه‌ی دشمن را در مسیر فتنه‌انگیزی و تفرقه میان مسلمانان و مخدوش‌نمودن خطّ اصلی امامت، آشکار کند و آگاهی لازم را در جهت شناخت بزرگان دین و آیین به دوستان ارزانی دارد و چهره‌ی پُر درخشش امامان معصوم علیهم السلام را از غبار اتهامات دشمنان دین خدا تطهیر دهد و ما را در مسیر کفالت ایتام آل محمد موفق بدارد که امام مجتبیٰ علیه السلام، به گزارش پیشوای هم‌نامش، امام نکونام و نیک‌سیرت دیگر، حضرت عسکری علیه السلام، فرمود:

«برتری کسی که یتیمی از امت محمد را - که از امامانش جدا مانده و در نادانی گرفتار آمده است - سرپرستی کند و او را از نادانی رها کند و شبهات را برایش روشن سازد، بر کسی که یتیمی را عهده‌دار است و او را می‌خوراند و می‌نوشاند، هم‌چون برتری خورشید است بر ستاره‌ی سُها»^۱

۱. «فضلُ کافلِ یتیمِ آلِ محمدٍ المنقطعِ عن مَوالیه النّاشبِ فی رتبه الجَهِلِ یُخْرِجُه من جَهلِه و یوضَحُ له ما اُشتبَهَ عَلَیهِ عَلیٰ فَضْلِ کافلِ یتیمٍ یُطعمُه و یسقیه کفضلِ الشَّمسِ عَلی الشُّهُبِ.» بحار الأنوار ۲: ۳.

پیش گفتار

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُصْطَفَىٰ وَ يَا بَضْعَةَ
خَيْرِ النِّسَاءِ، أَيُّهَا الْحَسَنُ الْمُجْتَبَىٰ... وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ.»

پروردگار مهربان نعمت‌هایی غیرقابل شمارش بر بندگان
خویش ارزانی فرموده است که هرگز نتوان از عهده‌ی شکر آن‌ها
برآمد و به درگاه ربوبی‌اش سپاس گزارد.

از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به‌در آید؟

اضافه بر داده‌هایی که خالق هستی به‌صورتی یک‌سان بر
آفریدگان خویش انعام فرموده است، بر برخی از بندگان
نعمت‌هایی را به‌صورت خاص روا داشته است. این ناچیز خود را
از این دسته به‌شمار می‌آورد و از نعم خاصه‌ی الهیه بر خویشان،
افتخار آشنایی با استادان و دانشمندان بزرگواری را می‌داند که

دانش را با تقوی درآمیخته و آمیزه‌ای مطبوع و جذّاب و فیاض را به وجود آورده‌اند؛ دانشمندانی که از خرمن آیین توشه‌ها برگرفته و دین را به صورت شهدی دل‌نواز در کام جان دل‌دادگان ریخته‌اند. از جمله فرزانه‌گانی که در زندگی این ناچیز سخت تأثیرگذار بود و افق‌های فراوان باورهای اعتقادی را برایم گشود و تحولات بسیاری را در زندگی‌ام باعث گردید دانشمند متقی، عالم عامل، مجاهد راه ولایت، دل‌داده‌ی ارادتمند ساحت مقدّس مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علیه السلام و سرباز فداکار حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه آیه الله سیّد محمد موسوی نوری رضوان الله تعالی علیه و خیره مع اولیانه بود.

این توفیق رفیق بود که حدود ۲۰ سال متناوباً در محضر مقدّس او علماً و عملاً بهره‌مند شوم و افتخار مؤانست و مجالست و تعلّم از آن بزرگوار را از نعمت‌های خاصّ الاهی بر خود می‌دانم و از این ره‌گذر پروردگار مهربانم را بر چنین موهبتی همواره شاکر و سپاس‌گزارم... امید که بتوانم اندکی از فراوان حقوقی را که آن شخصیت والامقام نسبت به این کم‌ترین دارد، با دفاع از حریم مقدّس آیین تشیّع، ادا کنم و روح آن سفرکرده به دیار ابدی را از خود شاد و مسرور و راضی دارم!

قبل از پرداختن به موضوع اصلی - که قرار است در متن این وجیزه مورد بررسی قرار گیرد - به جا و مناسب می‌دانم که برخی از خصوصیات آن عالم وارسته را به صورت بسیار مختصر ذکر کنم تا

خوانندگان محترم علّت محبوبیت آن مرد میدان علم و تقوی را در میان شاگردان وی دریابند.

۱. برجسته‌ترین ویژگی استاد فقید ارادت و علاقه به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود؛ چنان‌که این ارادت در همه‌ی بیانات و حرکات آن بزرگوار ظاهر و متجلی بود و مستمع و هم‌نشین ایشان در همان برخورد اول، این شیفتگی و دل‌دادگی نسبت به خاندان پاک پیامبر را در استاد می‌یافت.
۲. تتبع و تحقیق دیگر خصوصیت بارز آن مرحوم بود؛ به گونه‌ای که در مسائلی که طرح می‌شد، کم‌تر منبع و مرجعی بود که از ذهن وقاد و حق‌جوی حضرت استاد مغفول و مهجور مانده باشد.
۳. صفحات سفید آغازین کتاب‌هایی که استاد مورد مطالعه قرار داده بود دربرگیرنده‌ی یادداشت‌های وی بود و به هنگام استدلال و بحث، از این یادداشت‌ها بهره می‌برد.
۴. پشت‌کار و استقامت مرحوم نوری زبان‌زد خاصّ و عام بود و استاد فرزانه‌ی ما - با آن‌که حدود ربع آخر عمر خویش را از بینایی کم‌بهره و در این اواخر، بی‌بهره بود - لحظه‌ای از تحقیق و بررسی و تدریس و نگارش، با وضعیّت مخصوصی، باز نمی‌ایستاد. آری، این شمع درخشنده‌ی علم و فضیلت تا آخرین لحظات زندگی، پرتوافشانی کرد و از افاضه و اضائه بازماند.
۵. صبر و توکل آن فقید سعید به راستی تحسین‌برانگیز بود. این بنده‌ی ناچیز گمان ندارد که هرگز کسی کلامی گویای شکوه و شکایت و خشم و اعتراض بر تقدیر از ایشان شنیده باشد. همواره

دین‌جویان است؛ خصوصیتی که در زمان ما بسیار اندک از آن می‌توان اثر یافت؛ بلکه برعکس، در میان کم‌بهرگانی از دانش و بی‌نصیبانی از دین... شاهد منی‌ها و خودبزرگ‌بینی‌ها و تکبرها می‌توان بود!

استاد به هنگام نشستن در برابر میهمانان - که عمدتاً از شاگردان ایشان بودند - با رعایت دقیق ادب، دوزانو می‌نشست و حتماً مقید بود که با وجود ضعف بینایی خود، مراتب و مراسم پذیرایی از مهمان را به نحو احسن به عمل آورد و سینی حامل میوه یا شیرینی را خود از اندرون، به محلّ جلوس میهمان منتقل کند. هنگامی که با میهمانی مشغول گفت‌وگو و مباحثه‌ی علمی بود، اگر نزدیک‌ترین نزدیکان تلفن می‌کردند و درخواست انجام کاری داشتند - ولو استخاره که زمان زیادی نمی‌برد - با نهایت ادب می‌فرمود: من اکنون در خدمت دیگری هستم و وقت من در اختیار ایشان است؛ خواهش می‌کنم درخواستان را به وقت دیگر موکول فرمایید.

فضایل اخلاقی مرحوم آیه‌الله سید محمد نوری در آنچه بر این خامه‌ی بی‌ارزش جاری گردید منحصر نمی‌شود و قطعاً مجال دیگری لازم است تا حقّ مطلب گفته شده و آنچه بایسته است به رشته‌ی تحریر در آید... شاید که در صورت باقی بودن عمر و هم‌راهی توفیق الاهی، این بنده‌ی ناچیز زمانی به این مهم پردازد و آن شخصیت بزرگوار را بهتر معرفی کند.

انگیزه‌ی این ناتوان از رقم‌زدن این سطور، علاوه بر معرفی

در برابر رنج‌های جسمانی ناشی از امراض گوناگون و تألمات روحانی نشأت‌یافته از بندگان دنیا، صبور و بردبار بود و بر خدای خویش توکل می‌نمود که وکیلی بهتر از او یافت نمی‌شود.

۶. قدرت تفهیم مطلب در استاد به‌راستی کم‌نظیر بود. آن‌چنان مسأله‌ی مورد بحث را در جهات گوناگون تحلیل می‌فرمود که برای سائل و شاگرد، هیچ جای اشکال و ابهامی باقی نمی‌ماند و در استفاده از مثال‌های گوناگون جهت ایضاح مطلب، به‌راستی توانایی داشت.

۷. صراحت لهجه و شجاعت از دیگر شاخصه‌های حضرت آیه‌الله نوری بود و این خصیصه‌ای است که همگان بر آن اعتقاد و باور دارند. مصاحبت و بهره‌گیری از آتشفشان دانش فریادگر بزرگ شیعی علامه شیخ عبدالحسین امینی تبریزی این خصوصیت را به میزان معتناهی به استاد فرزانه‌ی ما منتقل کرده بود. به بیان یکی از شاگردان دوستدار آن مرحوم،^۱

می‌توان گفت: روحیه‌ی علمی - حماسی استاد از مصاحبت و بهره‌پذیری از صاحب‌الغدیر بزرگ بی‌نشان نیست.

۸. واپسین امتیازی که باید برای استاد والامر تب و فقید ذکر کرد، ادب و فروتنی شایان توجه آن اسوه‌ی دانش‌طلبان و

۱. جناب آقای سید علی رضوی در مقدمه‌ی کتاب «اندیشه‌هایی

استوار در شناخت باورهای اعتقادی».

اجمالی حضرت استاد، دفاع از مظلومی است که تاریخ به مظلومیت او کم تر دیده است و او کسی نیست جز فرزند پاک علی مرتضی و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یعنی سبط اکبر و جگرگوشه‌ی نبی مکرم مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم حضرت ابو محمد امام حسن بن علی مجتبی علیه السلام ... پیشوا و راهبر بزرگواری که سرور جوانان اهل بهشت است و در آثار خاصه و عامه، فضایل و مناقب حضرتش به فراوانی آمده است و کتاب‌های فریقین از کمالات ویژه‌اش آکنده است.

آری، این شخصیت آسمانی- با همه‌ی آنچه درباره‌اش گفته‌اند- مظلوم واقع گردیده است؛ نه فقط از سوی دشمنان که از طرف دوستان نیز!

ستم تاریخ بر امام مجتبی علیه السلام در دو محور رفته است:

۱- صلح با معاویه.

۲- شایعه‌ی طلاق‌های فراوان زنان تزویج شده.

در مورد مسأله‌ی اول، دانشمند بزرگ شیعه شیخ راضی آل یاسین (۱۳۱۴ - ۱۳۷۲ ق) رضوان الله تعالی علیه کتابی جامع و ممتع به نام صلح الإمام الحسن علیه السلام به رشته‌ی نگارش درآورد. در این کتاب، از چگونگی صلح امام علیه السلام به نحو کافی و شافی دفاع شایسته به عمل آمده است؛ ولی در زمینه‌ی دوم، این بنده به نوشتاری درخور دست نیافته بود. از این رو، یکی از روزهایی که در محضر استاد بودم، از ایشان درخواست کردم در زمینه‌ی زندگانی حضرت مجتبی علیه السلام برای من مطالبی بیان فرمایند. آن بزرگوار نیز تقاضایم را اجابت

کردند و همانند دیگر افاضاتشان، در فرصت بسیار محدود زمانی، تهمت طلاق پیشه‌بودن امام دومین را با براهین قاطع و با تحلیل و شرح دقیق و عمیق رد کردند. این جانب نیز امهات مطالب ایرادشده‌ی استاد را یادداشت کردم و در مواردی که توفیق سخنرانی درباره‌ی امام حسن علیه السلام نصیبم می‌گردید، از آن چه از محضر ایشان آموخته بودم نیز استفاده و در زدودن تهمت از دامان امام همام و مظلوم شیعه تلاش می‌کردم. نوبتی نیز نوار سخنرانی‌ام را خدمت استاد بردم که پس از شنیدن، تأیید و در حق این بنده دعا کردند.

پس از ارتحال جان‌گداز استاد ارجمندم، بر آن شدم که یادداشت‌های مذکور را مدوّن و منظم کنم و به جلیه‌ی طبع بیارایم و به این ترتیب، به دو هدف ذکر شده یعنی:

۱- رفع تهمت از حضرت مجتبی علیه السلام.

۲- زنده‌داشتن یاد و نام دانشمند بزرگوار جناب آقای سید

محمد نوری قدس سره.

نایل شوم. این طرح را با مدیر انتشارات آفاق در میان گذاردم که همانند همیشه با روی گشاده استقبال نمودند.

ثواب نشر این وجیزه را به روح استاد هدیه و برای ناشر نیز توفیقات افزون آرزو می‌کنم.

دکتر حسین فریدونی

عصمت حضرت مجتبیٰ علیه السلام
از مسیر آیه‌ی تطهیر

پس از تدوین تقریرات استاد ارجمند حضرت آقای سید محمد نوری رضوان الله تعالی علیه در ردّ نسبت های ظالمانه و جاهلانه به سبط اکبر سلام الله علیه، بنا بر توصیه ی وابستگان نزدیک و از جمله برادر بزرگوار و دانشمند آن مرحوم، قرار شد به نکته ای که استاد معمولاً در ابتدای پاسخ گویی در مورد تعدّد زوجات حضرت مجتبی علیه السلام به آن توجّه می دادند، پرداخته شود و آن بیان عصمت دومین امام و تنافی این نسبت ها با مصونیت حضرتش از هر نوع گناه و مکروهی است. بر این اساس، به صورتی بس موجز و مختصر، به این بحث پرداخته آن را در مطلع پاسخ ها قرار می دهیم. در سوره ی مبارکه ی احزاب، این آیه ی شریفه به شماره ی ۳۵ آمده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾

روزی حضرت فاطمه علیها السلام طعامی آماده‌شده برای پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی من آورد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای نور دیده، علی و دو فرزندت را بخوان تا هم‌راه من، از این غذا بخورند.»

چون حاضر شدند، همه از آن تناول کردند. جبرئیل آمد و این آیه را آورد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» پس از آن، حضرتش کسایی بر ایشان انداخت و به درگاه حق عرض کرد:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.»

«ای خدای مهربان، اینان اهل بیت و خاصان من‌اند. پس، پلیدی را از ایشان بزدا و پاک و پاکیزه‌شان گردان.» چون این دعا را از حضرت شنیدم، عرض کردم: یا رسول الله، آیا من نیز با شما هستم؟ پاسخ دادند: «تو زنی نیکویی؛ ولی از اهل بیت من نیستی.»^۱

این شأن نزول به صورت‌های دیگری هم نقل شده است؛ از جمله آن‌که رسول اکرم صلوات الله وسلامه علیه وآله نخست کسا را بر روی چهار عزیزش افکند و آن‌گاه خود نیز زیر آن کسا قرار گرفت و سپس زدودن رجس را از خدای تبارک و تعالی برای ایشان خواست و به دنبال درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه‌ی شریفه نازل شد.

نیز آورده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله احساس ضعف می‌فرمود. از فرزند دلبنده‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام خواست که برای پدر غذایی

- «همانا خدای- تعالی- چنین اراده فرموده است که پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک پاک گرداند.»
- سخن در این آیت آسمانی شامل قسمت‌های زیر است:
۱. درباره‌ی چه کسانی نازل شده است؟
 ۲. شأن نزول آن چیست؟
 ۳. رجس چه معنایی دارد؟
 ۴. مراد از اراده چه اراده‌ای است؟ تشریحی یا تکوینی؟
 ۵. معنای یُذْهِبُ کدام است؟

۱- این آیه درباره‌ی چه کسانی نازل شده است؟

از محدثان و مفسران بزرگ عامه، دست کم افراد ذیل نزول آیه‌ی تطهیر را در شأن پنج تن آل عبا پذیرفته‌اند:

- | | |
|-----------------------------|------------------------|
| مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری | در صحیح |
| محمد بن اسماعیل بخاری | در صحیح |
| ابوداود سجستانی | در صحیح |
| مبارک بن محمد بن اثیر جزری | در جامع الأصول (حرف ت) |
| فخرالدین محمد رازی | در تفسیر کبیر |
| محمد بن عیسی ترمذی | در صحیح |

۲- شأن نزول آیه چیست؟

احمد بن حنبل از عطاء بن ابی رباح از بانو أم سلمه چنین نقل

می‌کند:

۱. مسند احمد ۱: ۳۳۰ و ۶: ۲۹۲.

﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^۱

﴿همانا شراب و قمار و (بر) قربانگاهها (برای بت
قربانی کردن) و چوبفالها پلید و کار اهریمن است﴾

﴿قُلْ: لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى
طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ
لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ...﴾^۲

﴿بگو: در آنچه بر من وحی گردیده، برای
خورندگان چیز حرامی را نمی‌یابم؛ مگر مردار یا خون
ریخته‌شده یا گوشت خوک که این پلیدی است﴾

﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۳

﴿این‌گونه است که (خدای تعالی) پلیدی را بر
بی‌باوران می‌نهد﴾

﴿فَأَعْرَضُوا عَنْهُمْ أَنَّهُمْ رِجْسٌ﴾^۴
﴿(ای مسلمانان) از آن (منافق)ان روی گردانید که
پلیدند﴾

﴿... وَ أُمَّةٌ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ
رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾^۵

مقوی فراهم سازد. بانوی اسلام نیز غذایی از بادام درست کرد و نزد
پدر برد. پس از آن بود که عزیزان رسول خدا ﷺ در پی یک‌دیگر،
در زیر کسا جمع شدند و بعد از درخواست رسول خدا از پروردگار،
آیهی مذکور نازل گردید.

شیخ بزرگوار، امین‌الاسلام طبرسی در مجمع‌البیان گوید:

قال أبو سعيد الخدري و أنس بن مالك و وإسلة بن
أسقع و عايشة و أم سلمة:

إن الآية مختصة برسول الله و علي و فاطمة و الحسن
و الحسين عليهم السلام.

فخر رازی نیز در تفسیر کبیر خود چنین آورده است:

اختلفت الأقوال في أهل البيت؛ و الأولى أن يقال: هم
أولاده و أزواجه و الحسن و الحسين منهم و علي منهم.
چنان‌که می‌بینید، فخر- که از دشمنان شناخته‌شده‌ی شیعه
است- تنها تلاش دارد ازواج را نیز داخل کند و این چهار وجود
مقدس را ناگزیر از اهل بیت به‌شمار آورده است.

۳- رجس چه معنایی دارد؟

رجس در قرآن کریم به معنای پلیدی و آنچه باید از آن
اجتناب شود آمده است. این پلیدی دو نوع است: ظاهری و باطنی.
پلیدی‌های ظاهری مثل مردار، گوشت خوک، خون، شراب و
پلیدی‌های باطنی مانند کفر، شرک، گناه، نفاق. برای نمونه، به چند
آیه توجه می‌کنیم:

۱. مائده (۵): ۹۱. ۲. أنعام (۶): ۱۴۶.

۳. همان: ۱۶. ۴. توبه (۹): ۹۵.

۵. همان: ۱۲۵.

﴿... اما کسانی که در قلبشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان می‌افزایند و در حالی که کافرند، می‌میرند.﴾
 ﴿... وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.﴾^۱

﴿... و (خداوند) پلیدی را بر کسانی که تعقل نمی‌کنند قرار داده است.﴾

پس با اذهاب رجس از اهل بیت پیامبر صلوات الله عليهم اجمعين، خدای- تعالی- هر نوع پلیدی را، اعم از انحراف قلبی و ایمانی و گناه و نواقص ظاهری و بدنی، از این خاندان پاک، زدوده و برده است. درباره‌ی ابعاد گوناگون آیه و حضرت مجتبیٰ علیه السلام باز هم در پایان، توضیحاتی خواهد آمد.

۴- مراد از اراده در آیه چه اراده‌ای است؟ تشریحی یا تکوینی؟

در قرآن کریم، اراده به دو صورت آمده: تشریحی و تکوینی. اراده‌ی تشریحی حضرت حق- جل و علا- یعنی طلب شیء از غیر یا ایجاد شوق و انگیزه در انسان در جهت انجام فعل. به عبارت دیگر، جعل قانون و برانگیختن و ایجاد آن چه صلاح است؛ چه داعی باشد چه زاجر؛ مثلاً:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ.﴾^۲

﴿پروردگار (با وضع قوانین و شرایط) برای شما

آسانی خواسته و سختی برایتان اراده نفرموده است.﴾
 ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ.﴾^۱

﴿این آیات خداست که بر تو می‌خوانیم و خداوند ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد.﴾

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ.﴾^۲

﴿خدای متعال اراده فرموده است که (امور را) بر شما روشن گرداند و شما را به روش‌های پسندیده‌ی کسانی که قبلاً زندگانی می‌کرده‌اند هدایت فرماید.﴾

اراده‌ی تکوینی یعنی اراده‌ای که به دنبالش فعل حضرت حق جل و علا، بی‌واسطه آید. این اراده تخلف‌پذیر نیست. مثال:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.﴾^۳

﴿فرمان او آن است که هنگامی که چیزی را اراده فرماید، به آن بگوید: باش و آن هم موجود می‌شود.﴾

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ: كُنْ؛ فَيَكُونُ.﴾^۴

﴿قول ما برای چیزی- زمانی که آن را اراده کردیم- آن

۱. آل عمران (۳): ۱۰۹.

۲. نساء (۴): ۲۶.

۳. نيس (۳۶): ۸۳.

۴. نحل (۱۶): ۴۰.

۲. بقره (۲): ۱۸۶.

۱. یونس (۱۰): ۱۰۱.

بر این موضوع، دو دسته قرائن به عنوان مؤید وجود دارد:

- ۱- قرائن داخلی.
- ۲- قرائن خارجی.

دسته‌ی نخست

الف. لفظ **إِنَّمَا** که برای حصر استعمال می‌شود. لذا مفهوم آیه چنین است: **لَا يُرِيدُ اللَّهُ إِذْهَابَ الرَّجْسِ عَلَىٰ هَذَا الْحَدِّ إِلَّا عَنِ أَهْلِ الْبَيْتِ** یعنی، خدای تعالی تا این پایه زدودن پلیدی را، جز برای اهل بیت پیامبر، نخواسته است.

ب. آوردن ضمیر **كُمُ** که اذهاب رجس به این شکل را فقط مختص اهل بیت می‌کند.

ج. تأکید آوردن تطهیر پس از بیان اذهاب رجس و آوردن مصدر.

د. تقدیم کلمه‌ی **عَنْكُمُ** بر اهل البیت که بر حصر به عده‌ی خاص (اهل بیت پیامبر) دلالت دارد.

دسته‌ی دوم

الف. قسمت اول آیه - که با «یا نساء النبی» شروع می‌شود - مسأله‌ی مشاجره میان پیامبر و زنان آن حضرت است. این بخش در حدود سال چهارم هجری نازل گردید؛ زمانی که زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرتش چیزهایی را می‌خواهند و باعث آزرده‌گی آن حضرت می‌شوند. پیغمبر گرامی از ایشان کناره می‌گیرد و در

است که بگوییم: باش! آن چیز موجود می‌شود.

﴿قُلْ: مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً؟﴾^۱

﴿بگو: چه کسی می‌تواند زمانی که خدای اراده‌ی عذاب شما را کند - شما را از کیفر او مصون نگاه دارد یا هرگاه برای شما رحمت بخواهد (که می‌تواند آن رحمت را از شما باز بدارد)؟﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾^۲

﴿خدای تعالی قطعاً آنچه را بخواهد می‌کند﴾

﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ بِمَا يُرِيدُ﴾^۳

﴿خداوندگار تو آنچه را اراده فرماید کننده است﴾

از آیاتی که به عنوان نمونه آورده شد، واضح می‌گردد که هنگامی که اراده‌ی تکوینی حضرت حق بر امری تعلق گیرد، آن امر واقع خواهد گردید.

اکنون نوبت بررسی این است که اراده‌ی مذکور در آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر از چه سنخ اراده‌ای است؟

مطمئنناً این اراده از سنخ تکوینی است؛ یعنی پروردگار متعال اراده فرموده است که هر نوع پلیدی را از خانواده‌ی وحی بزداید و این کار را انجام داده و انواع پلیدی‌ها را از این خانواده زدوده است.

۲. یوسف (۱۲): ۲۴.

۱. احزاب (۳۳): ۱۸.

۳. هود (۱۱): ۱۰۸.

آنان باشد؛ همان‌گونه که در قرآن می‌خوانیم، وسوسه‌های شیطانی حتی برای انبیا نیز بوده است.

ج. برخی روایات می‌گویند که مراد از رجس شک است.
د. نکته‌ی جالب دیگری که در این باره مطرح است، مسأله‌ی کاربرد فعل مضارع است که در زبان عربی دارای این موارد استعمال است:

۱. به‌صورت طبیعی برای امری که دارای استمرار و تداوم است؛ مانند: الْمُؤْمِنُ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ یعنی طبیعت مؤمن دائماً چنین است که به خدا و پیامبر او ایمان دارد.

۲. برای امر دارای استمرار و دوام در زمینه‌های حرفه و هنر؛ مانند: هُوَ طَبِيبٌ يُعَالِجُ النَّاسَ؛ یعنی او پزشکی است که حرفه‌اش درمانگری مردم است.

۳. برای امر مداومی که به‌صورت عادت و اعتیاد درآمده؛ مانند: هُوَ يُدْخِنُ؛ یعنی وی به کشیدن سیگار معتاد است.

پس فعل مضارع بیانگر تداوم عمل است؛ چه به‌طور طبیعی و چه در زمینه‌ی حرفه و هنر و چه به‌صورت عادت و اعتیاد. شاهد دیگر بر این که خدای - تعالی - همواره رجس را از این خانواده دور می‌فرموده است این که اگر قرآن کریم می‌خواست بفرماید که از هم‌اکنون رجس را می‌برد، باید آیه این‌گونه می‌بود: أَرَادَ اللَّهُ لِيُذْهِبَ الرَّجْسَ مِنَ الْآنِ؛ یعنی خدا خواسته است که از هم‌اکنون، پلیدی را از شما ببرد.

غرفه‌ای می‌نشینند و یک ماه در آن جا می‌ماند و آیه نازل می‌شود. این از دنباله‌ی آیه نیز کاملاً استفاده می‌شود که «إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا»؛ در حالی که آیه‌ی تطهیر متعلق به اواخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

ب. اراده‌ی تشریحی خاصّ عده‌ای نیست؛ بلکه جمیع مکلفان را در بر می‌گیرد.

ج. در این آیه، برگزیدگی و فضل و شرف مطرح است که نمی‌تواند به همه مربوط باشد.

تأیید این واقعیت را از امام سجّاد علیه السلام بشنویم که در دعای عرفه چنین بیان کرده‌اند:

«وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً
بِإِرَادَتِكَ.»

۵- معنای یُذْهِبُ کدام است؟

برخی اشکال کرده‌اند که اذهاب رجس این را می‌رساند که باید رجسی باشد که خدای تعالی آن را از خانواده‌ی پیامبر بزداید. پاسخ این اشکال به صور گوناگون داده می‌شود:

الف. فُصْحاً مادّه‌ی اذهاب را در جایی که هیچ موردی موجود نیست ولی احتمال دارد که به‌وجود بیاید نیز به کار می‌برند؛ مثل: أذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ كُلَّ مَرَضٍ وَ سَقَمٍ (= خداوند هر نوع بیماری و ناخوشی را از تو دور بدارد!)

ب. ممکن است مراد از اذهاب، بردن وساوس شیطانی از

خلاصه و نتیجه

آیهی شریفه‌ی تطهیر درباره‌ی پنج مخلوق گزیده و انسان والا، یعنی پیامبر اکرم و علی مرتضی و فاطمه‌ی زهرا و امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام نازل گردیده است. این آیه با تعبیر «اذهاب رجس»، ارتکاب هر نوع منکری را از این گل‌های سرسبد خلقت از سوی حضرت حق - جل و علا - بازداشته می‌داند. اراده‌ی پروردگار متعال نیز اراده‌ی تکوینی است و خارجاً واقع گردیده است و لذا معتقد به قرآن باید که انتظار وقوع هر نوع پلیدی و زشتی و بدعملی را از خاندان نبی گرامی منتفی بداند.

از این رو، با توجه به آنچه گذشت، وقوع هر امر منکری را از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام - که قطعاً یکی از مصادیق آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر است - مُحال می‌دانیم و در تحلیل نسبت‌های ناروا و ناشایست - که نمونه‌ای از آن مفصلاً در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت - خواهیم دید که دست دشمنان و غفلت دوستان درباره‌ی سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله افسانه‌هایی ساخته است که قلب هر انسان منصف و محقق را به درد می‌آورد.

تهمت‌های ناروای بنی‌عباس

مِطْلَاق^۱ بودن حضرت مجتبیٰ علیه السلام

این تهمت به امام حسن علیه السلام را می توان در دو نوع از آثار یافت:

الف. آثار روایی

ب. آثار تاریخی

الف. آثار روایی

۱- محمد بن سعد، کاتب واقدی می نویسد:

محمد بن عمر (واقدی) خبرمان داد و گفت: حاتم بن

اسماعیل از جعفر بن محمد علیه السلام [و او از پدرش نقل کرد که

۱. مِطْلَاق در این جا صیغه ی مبالغه است؛ یعنی کسی که کثیرالطَّلَاق (=

زیاد طلاق دهنده) است.

فرمود: علی [علیه السلام] فرمود: ای اهل کوفه! به حسن زن ندهید؛ زیرا او مردی است که زیاد طلاق می‌دهد!
در این هنگام، مردی از قبیله‌ی همدان گفت: ما به او زن می‌دهیم؛ اگر راضی بود، او را نگاه دارد و اگر او را ناخوش آمد، طلاق دهد!

۱. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو، قَالَ: حَدَّثَنِي حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! لَا تَزُوجُوا الْحَسْنَ بْنَ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ! فَقَالَ رَجُلٌ مِّنْ هَمْدَانَ: وَ اللَّهُ لَتُزُوجَنَّهُ! فَا رَضِيَ أَمْسَكَ وَ مَا كَرِهَ طَلَّقَ. تَرَاثَنَا: ۱۶۱، شماره‌ی ۲، سال سوم، ربيع الثانی ۱۴۰۸ به نقل از طبقات ابن سعد؛ مختصر تاریخ دمشق ۷: ۲۸.

دو روایت شبیه این حدیث با سلسله‌سندی ضعیف و مشکل‌دار در فروع کافی ۶: ۵۶، کتاب الطلاق، باب «تطليق المرأة غير الموافقة» به شماره‌ی ۴ و ۵ و در بحار الأنوار ۴۴: ۱۷۲، به نقل از کافی آمده است.
سلسله‌ی روایات حدیث اول بدین قرار است:
مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...
سند و متن حدیث دوم نیز چنین است:

الْعَدَّةُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْحَسْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَلَّقَ حَمْسِينَ امْرَأَةً، فَقَامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ أَهْلِ الْكُوفَةِ! لَا تَنْكِحُوا الْحَسْنَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ! فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: بَلَى وَ اللَّهُ لَتَنْكِحَنَّهُ إِنَّهُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ أَعْجَبَهُ أَمْسَكَ وَ إِنْ كَرِهَ طَلَّقَ.»

... حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «حسن بن علی علیه السلام پنجاه زن طلاق

←

۲- مؤمن شیبلیجی مصری خبر بالا را از ابن سعد نقل می‌کند و به دنبال آن، چنین می‌آورد:

... او از زنی جدا نمی‌شد؛ مگر آن‌که آن زن او را دوست می‌داشت. شمار آنان به ۹۰ زن رسید.^۱

۳- ابن سعد نام برده می‌گوید:

از محمد بن عمر (واقفی) از حاتم بن اسماعیل از امام صادق [علیه السلام] از پدرش [امام باقر علیه السلام] از امیرالمؤمنین [علیه السلام] نقل می‌کند که فرمود:

آن‌قدر حسن زن گرفت و طلاق داد که ترسیدم برایمان در قبایل دشمنی به جای گذارد.^۲

←

داد. لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطابه‌ای در کوفه چنین فرمود: ای مردم! به حسن زن ندهید؛ او زنان را زیاد طلاق می‌دهد. در این هنگام، مردی برخاست و چنین عرض کرد: خیر؛ سوگند به خدا، ما به او زن خواهیم داد؛ زیرا وی زاده‌ی پیامبر و فرزند فاطمه‌ی زهراست. اگر از آن زن خوشش آمد، نگاهش دارد و اگر او را ناخوش آمد، طلاقش دهد.»

۱. نورالابصار في مناقب آل بيت النبي المختار ﷺ: ۲۴۷، دار جیل بیروت: ... و كان لا يفارق امرأة إلا و هي تحبه و أحسن تسعين امرأة.

۲. تراثنا: ۱۶۰، به نقل از طبقات ابن سعد (قسمت چاپ نشده): أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو، قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: مَا زَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَتَزَوَّجُ وَ يُطَلِّقُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ يورثنا عداوةً في القبائل.

سیوطی در تاریخ الخلفاء: ۱۹۱ این روایت را از ابن سعد و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ۱۶: ۱۲ از ابو جعفر محمد بن حبیب آورده‌اند.

۴- نیز ابن سعد کاتب می نویسد:

از محمد بن عمر (واقدی) از عبدالله بن جعفر از عبدالله بن حسن روایت می کند که گفت:
حسن بن علی زیاد زن می گرفت.^۱

۵- همو می آورد:

محمد بن عمر (واقدی) خبرمان داد و گفت که علی بن عمر^۲ از پدرش و او از علی بن الحسین نقل کرد که فرمود: حسن بن علی زنان را زیاد طلاق می داد و جدا نمی شد از زنی مگر آن که آن زن او را دوست می داشت.^۳

۶- احمد بن محمد بن خالد برقی آورده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کرد: برای مشورت، خدمت شما رسیده ام. حسن و حسین و عبدالله بن جعفر هر سه از دختر من

۱. ترائنا: ۱۷۴، به نقل از طبقات ابن سعد: أخبرنا محمد بن عمر، قال: حدثنا عبدالله بن جعفر، عن عبدالله بن [الحسن، قال: كان الحسن بن علي كثير نكاح النساء.

سیوطی در تاریخ الخلفاء: ۱۹۱ این روایت را از ابن سعد آورده است.
۲. ذهبی در میزان الاعتدال ۳: ۱۴۸ می نویسد: علي بن عمر الدمشقي، [يروي] عن أبيه، و [يروي] عنه بقیة. لا يُدرى من هو؟

از این رو، معلوم می شود علی بن عمر و پدرش هر دو مجهول اند.

۳. ترائنا: ۶۱، به نقل از طبقات ابن سعد: أخبرنا محمد بن عمر، قال: حدثني علي بن عمر، عن أبيه، عن علي بن الحسين قال: كان الحسن مطلقاً للنساء، و كان لا يفارق امرأة إلا و هي تحبه.

سیوطی در تاریخ الخلفاء: ۱۹۱ این روایت را از ابن سعد آورده است.

خواستگاری کرده اند، به نظر شما، به کدامشان پاسخ مثبت دهم؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

کسی که مورد مشورت قرار می گیرد باید امانت را رعایت کند (و حق را بگوید)؛ به حسن پاسخ مثبت مده؛ زیرا او زنان را زیاد طلاق می دهد؛ حسین را برگزین و دختری را به او بده که به نفع دختری خواهد بود.^۱

بررسی و نقد سلسله ی راویان و متن روایات

نخستین مسأله ای که باید مورد بررسی قرار گیرد این که اخبار استناد شده از نظر رجال یا راویان چگونه اند؟ آیا در سلسله ی روات احادیث یاد شده کلیه ی راویان مورد وثوق و اطمینان اند؟

دومین نکته ی مهمی که باید لحاظ داشت، بررسی متن احادیث مذکور است.

در متن احادیث مورد استناد، نکات ابهام فراوانی وجود دارد که خواننده را در پذیرفتن صحّت آنها گرفتار تردید خواهد

۱. محاسن برقی ۲: ۶۰۱، باب الاستشارة، ح ۲۰؛ بحار الأنوار ۴۳: ۳۳۷ -

عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله علیه السلام قال: «أني رجلٌ أمير المؤمنين علیه السلام فقال له: جيشك مُستشيراً: إن الحسن والحسين و عبدالله بن جعفر علیهم السلام خطبوا إليّ. فقال أمير المؤمنين علیه السلام: المُستشار مؤتمنٌ، أمّا الحسن فإنه مطلقٌ للنساء، و لكن زوجهما الحسين، فإنه خيرٌ لابنتك.»

ساخت یا بهتر بگوییم: در نپذیرفتن روایات مزبور، وی را متقاعد خواهد ساخت.

پاسخ‌های رجالی و درایتی شش حدیث یادشده بدین قرار است:

۱. پنج روایت از شش خبر گذشته، از محمد بن عمر واقدی است که نگاشته‌ی ابن سعد، کاتب او، در کتاب «طبقات» است. مراجعه به منابع و مصادر رجالی ما را به اطلاعات زیر در مورد واقدی می‌رساند:

واقدی، قاضی و مورخ عباسیان

ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد سَهْمی مدنی (۱۳۰ - ۲۰۷)^۱ در مدینه به دنیا آمد. به سال ۱۸۰، در دوران حکومت رشید، عازم بغداد شد و به خاطر تلف شدن ۱۰۰,۰۰۰ درهم اموال مردم - که بر ذمه داشت - به یحیی بن خالد برمکی پیوست و از عطایای او سرشار شد. وی متصدی پُست قضا در عسکرالمهدی (در ناحیه‌ی شرقی بغداد) بود و تا پایان عمر، در این سِمَت، به کار ادامه داد.^۲ واقدی در مقابر خیزران دفن شد و قاضی محمد بن سَماعه‌ی تمیمی بر او نماز گزارد.

محمد بن سعد کاتب، تعداد کتاب‌های واقدی را ۲۸ جلد دانسته است^۳؛ اما آن گونه که بعضی از اهل تسنن گفته‌اند، بیش تر آن

کتاب‌ها مربوط به ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی است که واقدی آن‌ها را نقل و به نام خود تمام کرده است.^۱

واقدی در نشر حدیث، جایگاه خوبی نداشت و به گفته‌ی شافعی، نوشته‌های واقدی دروغ است.^۲

بخاری، واقدی را متروک الحدیث می‌شناسد و احمد بن حنبل، کذاب^۳. احمد، کلمه‌ای از او نقل نمی‌کند و او را دگرگون‌کننده‌ی احادیث می‌داند.^۴ نسائی، وی را از دروغ‌گویان مشهور بر رسول خدا و متروک الحدیث می‌داند.^۵ ذهبی می‌نویسد: اجماع نظرات بر وَهْن واقدی استقرار یافته است.^۶

معاویه بن صالح نیز احادیث او را ضعیف شمرده و عبدالله بن مدنی از قول پدرش گفته است: ۲۰,۰۰۰ حدیث نزد واقدی بود که پایه و اساسی ندارد^۷ و هرگز شنیده نشده بود.

۱. تاریخ بغداد ۳: ۱۲ - ۱۳.

۲. سیر أعلام النبلاء ۹: ۴۶۲؛ تاریخ بغداد ۳: ۱۴.

۳. تهذیب‌التهدیب ۹: ۳۶۴؛ تاریخ بغداد ۳: ۱۴؛ سیر أعلام النبلاء ۹:

۴۶۲.

۴. تاریخ بغداد ۳: ۱۵ - ۱۶.

۵. سیر أعلام النبلاء ۹: ۴۶۲ و ۴۶۳.

۶. تهذیب‌التهدیب ۹: ۳۶۸.

۷. تهذیب‌التهدیب ۹: ۳۶۶؛ تاریخ بغداد ۳: ۱۳.

علامه‌ی امینی رضوان الله علیه می‌نویسد: محمد بن عمر واقدی ۳۰,۰۰۰

حدیث روایت کرده که اصل ندارد. (الغدیر ۵: ۲۹۰)

۱. الأعلام زرکلی ۶: ۳۱۱.

۲. تاریخ بغداد ۳: ۴ - ۵.

۳. معجم رجال الحدیث ۱۷: ۷۳.

محمد بن سعد در کتاب «الطبقات» خود، روایات مورد بحث را از محمد بن عمر واقدی نقل کرده است.

بنابراین، متن این ۵ روایت قابل اعتماد و استناد نیست.

۲. با عطف نظر به مبحث عصمت حضرت مجتبیٰ علیه السلام از مسیر آیه تطهیر در همین کتاب، آیا قابل تصور است که راهبری مصون از هر لغزش و پلیدی مرتکب رفتاری شود که امام زمانش - که ولی مسلمانان و معصوم قبل از اوست - بر بالای منبر، مردم را از برقراری پیوند با وی برحذر دارد؟!

۳. در کدام سند متقن تاریخی دیده شده است که امام دارای عصمت عملی را که ناخشنودی خداوندی را در پی دارد و هرگز به ساحت پاک هیچ پیشوای معصومی راه نمی‌یابد، مرتکب شده باشد؟ ... چه رسد به امام مجتبیٰ علیه السلام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود:

«حسن سرور جوانان بهشت است.»

۴. بر فرض محال که امام حسن علیه السلام چنین اموری را - که موجب دل‌تنگی پدر گرامیش می‌شد - مرتکب می‌شد، آیا امیر مؤمنان و اسوه‌ی تقوای پیشگان - که برای استقرار حق و عدل به بازارها می‌رفت و مسأله‌ی کیل و میزان را برای فروشندگان مطرح می‌فرمود و از کم‌فروشی و ارتکاب کوچک‌ترین خطا برحذر می‌داشت - نمی‌توانست فرزند دل‌بند خویش را، بدون استمداد از مردم، از انجام آن عمل بازدارد؟!

به‌علاوه، به نظر می‌رسد که مخارج این ازدواج و طلاق‌های فوری و پرداخت کابین زنان مطلقه، حجم قابل توجهی را به خود اختصاص دهد و این، با دقت نظر و سخت‌گیری‌های مولا علی علیه السلام - که در خرج اموال زبان‌زد خاص و عام بود - سازگاری ندارد.

۵. یا حضرت امیر علیه السلام این نهی را انجام می‌داده‌اند و امام مجتبیٰ علیه السلام به نهی پدر بزرگوارشان اعتنا نمی‌کردند (که از ساحت آن پیشوای معصوم و ریحانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌دور است) یا این‌که آن حضرت فرزند خویش را در این امر منکر نهی نمی‌فرموده‌اند (که این نیز از سیره و روش امیر ابرار و مولای متقیان بعید است و در گستره‌ی عام عدالت علوی نمی‌گنجد که موعظه‌های خویش را برای دیگران اختصاص دهد و فرزند خود را از آن مستثنی‌بادارد).

در هر دو حال، چنین عمل‌کردی از پیشوایان دین برگزیده‌ی الاهی - که به عنوان اسوه و الگوی مسلمانان معرفی شده‌اند و دوست و دشمن ساحتشان را از آلودگی به این ناهنجاری‌ها مبری دانسته‌اند - به‌دور است.

۶. در سلسله‌ی راویان، روایتی که مشابه روایت اول است و از فروع کافی در پاورقی بدان اشاره شد، نام «حُمَید بن زیاد»^۱ و «حسن بن محمد بن سماعه»^۲ به چشم می‌خورد که گرچه ثقه‌اند،

۱. رجال نجاشی: ۱۳۲، شماره‌ی ۳۳۹؛ جامع‌الزواة ۱: ۲۸۴.

۲. معجم رجال‌الحديث ۵: ۱۱۶ - ۱۱۸؛ جامع‌الزواة ۱: ۲۲۵.

برخی رجال‌شناسان از او با نام یحیی بن العلاء بَجَلی رازی یاد کرده و وی را راست‌گو ندانسته‌اند و کسانی هم چون نسائی و دارقطنی روایات یحیی را ترک‌شده و مطرود می‌دانند. به‌نوشته‌ی عسقلانی، احمد بن حنبل یحیی بن العلاء را کذاب و سازنده‌ی حدیث دانسته است. ابن معین او را ثقه نمی‌داند و جوزجانی می‌گوید: قانع‌کننده نیست و در جای دیگر نیز می‌گوید: پیری است نادان^۱. ذهبی^۲ نیز یحیی بن ابی العلاء را مردود دانسته است.

علامه‌ی امینی از نصب‌الرأیة ۱: ۱۲۵ گزارش می‌کند:

یحیی بن العلاء (از مُطَرَف روایت می‌کند)
دروغ‌پردازی است که حدیث جعل می‌کند.^۳

بنابراین، روشن است که هم‌دست منصور دوانیقی نقشه‌های پلید او را برای بی‌اعتبار ساختن و سرکوبی و خارج کردن سادات حسنی از صحنه‌ی مبارزه اجرا و امام حسن علیه السلام را - که جدّ آنها بود - پس از گذشت سالیانی دراز از شهادتش، با جعل اکاذیبی، مورد تهمت و افترا قرار می‌داده است.

از این رو، به گفته‌های او اعتباری نیست؛ هرچند آنها را به امام صادق علیه السلام نسبت دهد و اخباری که در سلسله‌ی روایانش یحیی بن ابی العلاء باشد، قابل اعتنا نخواهد بود.

راوی دیگری به نام ابو جعفر یحیی بن ابی العلاء الخزاعی در

واقفی مذهب‌اند. نجاشی، رجالی معروف معتقد است که احادیث این راویان واقفی به شرطی مقبول است که دلیل معارضی نداشته باشد.^۱ از این رو، چون متن روایت آنان با روایات فراوانی که بر مبعوضت طلاق دلالت دارد، در تعارض است، قابل قبول نیست.
۷. راوی سوم روایت، «محمد بن زیاد بن عیسی» است که طبق نظر ارباب رجال، مجهول است.^۲

۸. روایت دوم فروع کافی مشابه همان روایت اول است؛ با این اختلاف که قبیله‌ی مرد برخاسته در برابر امیر مؤمنان علیه السلام را معرفی نکرده است. در میان راویان این خبر، نام «یحیی بن ابی العلاء» به چشم می‌خورد که برخی رجال‌شناسان از او با کنیه‌ی «ابو عمرو» و «ابوسلمه» و با نام «یحیی بن العلاء بَجَلی رازی» یاد کرده و وی را مورد قدح قرار داده و راست‌گو ندانسته‌اند. توضیحات زیر در شناسایی این راوی و تشخیص بی‌اعتباری سخنان او راه‌گشا است:

یحیی بن ابی العلاء، حدیث‌ساز

ابو عمرو یحیی بن ابی العلاء که به کنیه‌ی ابوسلمه هم نام برده شده است، در دوره‌ی منصور دوانیقی می‌زیست و خود منصور هم در جعل چنین روایاتی با او هم‌دست بوده است.

۱. جامع‌الرؤایة ۱: ۲۸۴: قالوجه عندي أن روايته مقبولة إذا خلت عن

المعارض.

۲. رک. معجم رجال‌الحديث ۱۶: ۹۳ - ۹۴.

۱. تهذيب التهذيب ۱۱: ۲۶۱ - ۲۶۲؛ میزان‌الاعتدال ۴: ۳۹۷ - ۳۹۸.

۲. میزان‌الاعتدال: ۵۲۶. ۳. الغدير ۵: ۲۷۱.

کتب رجال معرفی شده که او و فرزندش مورد اعتماد و ثقه‌اند؛ اما با یحیی بن ابی العلاء الرّازی مورد بحث تفاوت دارد.^۱

۹. در این روایتی که یحیی بن ابی العلاء ساخته است خبر ۵۰ زن طلاق‌دادن امام حسن علیه السلام آمده است که با احادیث فراوان مورد اتفاق شیعه و اهل تسنن درباره‌ی مبعوضیت طلاق، نه تنها هم‌خوانی ندارد، بلکه متضاد و غیرقابل پذیرش است.

۱۰. اگر طلاق‌دادن این تعداد زن (حدّ اقل ۵۰ نفر) امری مجاز بود، چرا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام اظهار ناخرسندی کرده‌اند و اگر ممنوع بود، چرا حضرت مجتبی علیه السلام مرتکب این امر ممنوع می‌شده‌اند؟

۱۱. در شرع اسلام، طلاق‌دادن زن، بی‌دلیل و عذر موجّه، کاری خداپسندانه و صحیح نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ازدواج‌هایی را که فقط برای لحظه‌ای کام‌گیری و هوسرانی انجام گیرد و به طلاق بینجامد تقبیح کرده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَلَا الذَّوَاقَاتِ.»^۲

«خداوند مردان و زنانی را که برای هوسرانی و چشیدن طعم تمایلات جنسی ازدواج کنند، دوست ندارد.»
از این رو، چگونه ممکن است امام مجتبی علیه السلام - که جانشین پیامبر و معصوم از خطاست - به چنین عملی دست زند که با

مأموریت الهی او هم‌سو نیست؟ مسلماً آن امام همام اسیر تمایلات نفسانی و غرایز نبود تا با زنان فراوانی ازدواج کند و پس از زمانی کوتاه، بدون هیچ دلیلی، آنان را طلاق دهد.

۱۲. مذاهب اسلامی طلاق را منفورترین حلال می‌دانند.

نمونه‌ی روایات سنّی، از رسول الله صلی الله علیه و آله :

«أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ.»^۱

«منفورترین حلال‌ها نزد خداوند طلاق است.»

«مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ.»^۲

«در میان احکام حلال، منفورتر از طلاق وجود

ندارد.»

نمونه‌ی روایات شیعی از امام صادق علیه السلام :

«مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ

مِنَ الطَّلَاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذَّوَاقِ.»^۳

«در بین آنچه خداوند عزوجل حلال کرده است،

چیزی نزد او، منفورتر از طلاق نیست. همانا خداوند از

زیادطلاق‌دهنده‌ی هوسران بیزار است.»

۱. سنن ابی داود ۲: ۶۳۲، کتاب الطلاق، ح ۲.

۲. همان: ۶۳۱، ح ۳.

۳. کافی ۶: ۵۴ (کتاب الطلاق، باب کراهیه طلاق الزّوجة الموافقة ۱، ۲).

۱. جامع‌الرواة ۲: ۳۲۳؛ معجم رجال‌الحديث ۲۰: ۲۳ - ۲۵.

۲. نهج‌الفصاحة ۱: ۷۱۴.

بالای منبر و در برابر جمع مردم اعلام خطر می‌کند- توجهی نکند؟!!

باید اعتراف کرد که این عمل نه تنها با شخصیت سبط پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله سازگار نیست، بلکه دارای تعارض جدی با روایاتی است که بیان‌کننده‌ی مبعوضیت طلاق است.

۱۳. روایت دوم- که شبلینجی از ابن‌سعد نقل کرده است [و در ص ۸۳ گذشت]- همان روایت اول است؛ با دو افزوده:

الف. این‌که "امام از زنی جدا نمی‌شد مگر آن‌که آن زن او را دوست می‌داشت."

این نشان می‌دهد که طلاق‌ها مورد رضای زنان نبوده است و امام را متهم می‌کند که بدون توجه به احساس و محبت همسرانش، آنان را طلاق می‌داده است. این کار از امام و حجت حق بعید است که به رغم بغض خدا و رسول، زنانش را مکرر طلاق دهد و به سرنوشت آنان نیندیشد.

ب. شمار زنان را به ۹۰ رسانده است. به خواست خدا، درباره‌ی تعداد زنان آن حضرت در بخش دیگر این مجموعه سخن خواهیم گفت.

۱۴. روایت‌های سوم تا پنجم نیز نسبت به دو روایت نخست، اضافه‌ای ندارد؛ البته روایت چهارم به معصوم منتسب نیست و در سلسله‌ی راویان پنجمین، نام علی بن عمر دیده می‌شود که هم پسر و هم پدر ناشناخته‌اند (همان‌گونه که در پاورقی بدان اشاره کردیم و مجهول بودن هر دو را در نظر ذهبی از میزان الاعتدال

«تَزَوَّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا، فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ»^۱

«ازدواج کنید و طلاق ندهید؛ زیرا طلاق عرش خدا را می‌لرزاند.»

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ. وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ»^۲

«خداوند خانه‌ای را که در آن ازدواج انجام گیرد دوست دارد و خانه‌ای را که طلاق در آن رخ دهد دشمن می‌دارد و در نزد خداوند، از طلاق منفورتر چیزی نیست.»
آیا می‌توان پذیرفت که ریحانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرور جوانان اهل بهشت امری را که مورد بغض خداوند تعالی و مورد نفرت جدّ بزرگوارش قرار دارد، حدّ اقل ۵۰ مرتبه مرتکب شده باشد؟! آیا شخصیت و جایگاه امام مجتبی علیه السلام به عنوان مرئی و مصلحی الاهی- که ادامه‌دهنده‌ی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره‌ی امیر مؤمنان علیه السلام است- اجازه می‌دهد که هر چند روز به طلاقی اقدام کند (زنی را بیوه سازد) و آثار ناگوار آن را نادیده بگیرد و حتی به هشدار امیرالمؤمنین علیه السلام- نه فقط به عنوان نصیحتی پدران، بلکه به عنوان امام واجب‌الاطاعه‌ای که احساس خطر کرده است و بر

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۲۶۸، ح ۷؛ مکارم الأخلاق: ۲۲۵.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۲۶۷؛ فروع کافی ۶: ۵۴، ح ۳.

آوردیم) و این، ضعف دیگری است علاوه بر بی اعتباری واقدی نقل کننده‌ی این روایت.

۱۵. روایت ششم از «محاسن» برقی - که مطلب تازه‌ای نسبت به روایات قبلی ندارد و فقط مطلق بودن را نقل کرده است - حدیثی است مُرْسَل و فقط نام دو راوی آن موجود است و نام بقیه‌ی روات ذکر نشده است. از این رو، سلسله‌ی سند حدیث ناقص است و از درجه‌ی اعتبار ساقط .

نجاشی در مورد برقی گوید: احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن علی برقی اهل کوفه و صد در صد قابل اعتماد و اطمینان است؛ لیکن او در نقل روایات بر افراد ضعیفی اعتماد کرده است و دارای روایات و احادیث مرسل فراوانی است. از این رو، اعتماد به روایات وی (با توجه به تعارض و تضادی که موجود است) مشکل خواهد بود.^۱

به علاوه، نقطه ضعف‌هایی در متن روایت به چشم می‌خورد که این سؤالات از آنها ناشی می‌گردد:

الف. شخص مشورت کننده کیست و چرا معرفی نشده است؟!

ب. چرا برای عبدالله بن جعفر، مشاور نظر مشورتی نداده است تا ترجیح حسین بن علی علیه السلام برای این ازدواج روشن گردد و فقط امام حسن علیه السلام به داشتن نقطه ضعف متهم شده است؟!

۱. معجم رجال الحدیث ۲: ۲۶۱.

ج. نتیجه‌ی مشورت نیز معلوم نیست که آیا مشورت کننده در پایان دخترش را به امام حسین علیه السلام داده یا نداده است؟!

د. چه شده است که یک باره برای این دختر سه خواستگار هم‌زمان (دو برادر و یک عموزاده) اقدام کرده‌اند؟!

بنابراین، با نقد و بررسی روایات شش‌گانه، بی‌پایگی و دروغ بودن آنها - در مورد رهبری آسمانی که خود از ستارگان درخشان منظومه‌ی عدالت علوی است - مشخص می‌گردد.

ب. آثار تاریخی

۱. محمد بن جریر طبری گزارش می‌کند که ابو جعفر منصور، خطبه‌ای خواند و در آن، چنین عنوان کرد که:

... ما پسران خاندان ابوطالب را با خلافت واگذاشتیم... علی بن ابی‌طالب به خلافت رسید و گرفتار آن شد... پس از او، حسن بن علی به خلافت رسید. به خدا قسم، او مرد این کار نبود... ناگزیر از خلافت کناره گرفت و آن را به معاویه واگذار کرد. حسن به زنان روی آورد و یک روز زنی می‌گرفت و روز دیگر طلاقش می‌داد...^۱

۲. محمد بن خاوندشاه میرخواند شافعی می‌نویسد:

نقل است که امیرالمؤمنین حسن علیه السلام [بر سبیل تعاقب زن می‌خواست و طلاق می‌داد. از این جهت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مردم می‌گفت که: دختران خود را به

۱. تاریخ الأمم و الملوک ۸: ۹۲ - ۹۳.

فرمود: حسن طلاق‌دهنده‌ی زنان است. لذا به او زن ندهید.^۱
 ابو عبدالله محدث در رامش افزای^۲ گوید: تمام این
 زنان با پای برهنه حضرت مجتبیٰ علیه السلام را تشییع می‌کردند.
 به دنبال ذکر مطلب عنوان‌شده، در قوت‌القلوب از قول
 حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام چنین آمده است:

«و لَوْ كُنْتُ بَوَّاباً عَلَىٰ بَابِ جَنَّةٍ لَقُلْتُ لَهُمْدَانُ: ادْخُلِي بِسَلَامٍ»^۳
 - «هرگاه من دربان بهشت باشم، به همدانیان گویم: به سلامت داخل بهشت
 شوید.»

۱. قوت‌القلوب ۲: ۲۴۶، به نقل حیاة الحسن بن علی، باقر شریف
 القرشی. إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَ بِأَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ امْرَأَةً وَ قَدْ قَبِلَ ثَلَاثِمِائَةً وَ كَانَ عَلِيٌّ
 يَضْجُرُّ مِنْ ذَلِكَ، فَكَانَ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: «إِنَّ الْحَسَنَ مُطْلَاقٌ فَلَا تُنْكِحُوهُ»
 ابو عبدالله محدث فی رامش افزای: إِنَّ هَذِهِ النِّسَاءَ كُلَّهُنَّ خَرَجْنَ فِي خَلْفِ
 جَنَازَتِهِ حَافِيَاتٌ.
 در بحارالأنوار ۴۴: ۱۵۸ و ۱۶۹ این مطلب از قوت‌القلوب ابوطالب مکی
 نقل شده است.

مورخ‌الدوله سپهر در ناسخ‌التواریخ گوید:
 سی صد نفر زن مطلقات حضرت حسن علیه السلام بودند و این سی صد زن
 مویه‌کنان و موی‌کنان در تشییع جنازه‌ی [آن] حضرت حاضر بودند.
 ۲. کتاب و نویسنده شناخته نشد.
 ۳. این بیت را استاد فقید از قوت‌القلوب به شکل بالا نقل فرمودند. در
 مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۰ و بحارالأنوار ۴۴: ۱۵۸ و ۱۶۹ موجود نیست. آنچه
 در دیوان امام علی علیه السلام، صفحه‌ی ۵۷۴ آمده است به شکل زیر است:
 «إِذَا كُنْتُ بَوَّاباً عَلَىٰ بَابِ جَنَّةٍ أَقُولُ لَهُمْدَانُ: ادْخُلُوا بِسَلَامٍ»

پسر من تزویج مکنید که مذواق^۱ و مطلق است؛ اما ابکار و
 نسوان به تزویج او رضی‌الله‌عنه رغبت نمودند؛ به واسطه‌ی
 آن‌که به سمع آن طایفه رسیده بود که چشم و چراغ دودمان
 عبدمناف علیه السلام در ایام طفولیت، امیرالمؤمنین حسن را بوسه‌ی
 بسیار بر ناف او می‌زده است. لاجرم دوست می‌داشتند که تن
 ایشان به موضع تماس آن حضرت رسد تا آتش دوزخ بر اندام
 آن جماعت نرسد.^۲

۳. ابن ابی الحدید از ابوالحسن مدائنی نقل می‌کند که گفت:

[امام] حسن [علیه السلام] بسیار ازدواج کرد... زنان
 حسن بن علی را شمردم؛ ۷۰ زن بودند.^۳

۴. احمد بن سهل بلخی می‌نویسد:

او ۲۰۰ همسر (غیر کنیز) گرفته بود.^۴

۵. ابوطالب مکی می‌نویسد:

حسن علیه السلام ۲۵۰ زن گرفت و گفته شده که این تعداد
 ۳۰۰ نفر بودند و علی علیه السلام از این مطلب دل‌تنگ بود... حسن
 گاهی چهار زن را با هم طلاق می‌داد و هم‌زمان با چهار زن
 دیگر ازدواج می‌کرد... پس علی علیه السلام در خطبه‌ی خویش چنین

۱. مذواق: کام‌گیر، بلهوس. ۲. روضة الصفا ۳: ۲۰۸۱.

۳. شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱ - ۲۲. قال أبو الحسن المدائنی: و كان الحسن
 كثير التزوج... أخصيت زوجات الحسن بن علي فكان سبعين امرأة.

علامه‌ی مجلسی در بحارالأنوار ۴۴: ۱۷۳ این را از ابن ابی الحدید نقل
 کرده است.

۴. البدء و التاریخ ۵: ۷۴: و كان أرخى ستره علي متين حرة.

ظاهراً ابوطالب مکی صاحب قوت القلوب با توجه به بیانی که از قول یکی از افراد قبیله‌ی همدان در روایت ۱ و ۲ آوردیم، این شعر را از لسان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.
 ۶- علامه‌ی حلی در العُدَد القویة می‌آورد:

حسن بن علی علیه السلام با ۷۰ زن آزاد ازدواج کرد و ۱۶۰ کنیز را در بقیه‌ی عمرش گرفت و ۱۵ فرزند داشت.^۱

۷- کفعمی می‌آورد:

[تعداد همسران آن حضرت] غیر از کنیزان، ۶۴ تن

بود.^۲

۸- شیخ عمادالدین حسن بن علی طبری (ق ۷) صاحب «مناقب الطاهرین» در اثر مشهور خود «کامل بهائی» گوید:

أسرا را نزد عمر آوردند. درباره‌ی شهریانو خواست که او خود انتخاب شوهر کند. لذا عده‌ای از بزرگان- در حالی که او بر سر بازار نشسته بود- آمدند و از پیش او گذر کردند. هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام از نزد او عبور کرد، چنین گفت: او بزرگوار است؛ ولی من از حضرت فاطمه شرم می‌کنم.

روز دوم، آفازاده‌ها را از نظر گذراند و درباره‌ی حضرت مجتبی علیه السلام چنین گفت: او شرافتمند است؛ ولی زن

۱. بحار الأنوار ۴۴: ۱۷۳: تزوج علیه السلام سبعین حُرَّةً و ملک ماءً و ستین أمةً

فی سائر عمره و کان أولادهُ خمسة عشر.

این خیر در دلائل الإمامة: ۱۶۳ نیز آمده است.

۲. مصباح، فصل ۴۲: ۵۲۲ و ۵۲۳: أربع و ستون، عدا السراوی.

بسیار گرفت.

و درباره‌ی حضرت امام حسین علیه السلام چنین اظهار نظر کرد: او شایسته‌ی من است.

و وقتی همسر حضرت امام حسین علیه السلام شد، چند شب بعد، حضرت امام حسین به امام حسن علیه السلام فرمود: این همه زن بگیر؛ آن زنی که تو دنبالش هستی نصیب من شد. پس از آن که شهریانو شوی خود را اختیار نمود، عمر دستور داد تا ۳ روز شهر را آذین بستی^۱ و بعد او را روی استر نشانندی و در کوچه‌ها گردانندی.

بررسی و نقد آثار تاریخی

۱. خبر نقل شده‌ی اول از تاریخ طبری نشان می‌دهد که ابوجعفر منصور دوانیقی نخستین کسی است که اتهام دروغین ازدواج و طلاق‌های مکرر را در هاشمیّه مطرح کرده است.^۲
۲. خبر تاریخی سوم از ابوالحسن مدائنی است. مطالعه‌ی شرح حال زیر برای بی‌اعتباری گفتار و آمار و ارقام وی در این مورد کافی است:

مدائنی، مدّاح بنی امیه

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مشهور به

۱. کذا، درست: بستند.

۲. ریشه‌یابی تاریخی این مطلب و نقد و بررسی سخنان منصور در

ابتدای همین کتاب در بخش «امام برگزیده» آمده است.

مدائنی (۱۳۵ - ۲۲۵ هـ)^۱ - که ابن ابی الحدید برخی از اخبار و به ویژه خبر ۷۰ زن را از او نقل کرده است - راوی مورد اعتمادی نیست. مُسَلِم در صحیح خود از نقل حدیث از مدائنی امتناع کرده است.^۲ ابن عدی^۳ هم در کامل^۴ او را از موالی عبدالرحمان بن سمره^۵ شمرده و در نقل حدیث ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته و درباره اش گفته است:

او در نقل حدیث، از قوت و اعتبار برخوردار نبود و بیشتر روایاتی که نقل کرده مُسند نیست.^۶

نوشته اند: مدائنی از یاران اسحاق بن ابراهیم مؤصلی بود و از اموال او بهره می برد؛ چنان که احمد بن ابی خَیثمَه می گوید: پدرم^۷ و یحیی بن معین و مُصعب زبیری^۸ بر در

۱. الأعلام ۴: ۳۲۳؛ معجم الأدباء ۱۴: ۱۲۵.

۲. میزان الاعتدال ۳: ۱۳۸.

۳. عبدالله بن محمد بن عدی جرجانی (- ۳۶۵).

۴. الكامل فی معرفة الضعفاء و المتروکین من الرواة.

۵. در معجم الأدباء ۱۴: ۱۲۴ او را مولی سمره بن حبیب بن عبدشمس بن عبدمناف دانسته است که ظاهراً عبدالرحمان از آغاز افتاده است. با توجه به آن که مرگ عبدالرحمان بن سمره را سال ۵۰/۵۱ دانسته اند، هم زمانی این دو ناممکن است.

۶. لسان المیزان ۴: ۲۵۳؛ میزان الاعتدال ۳: ۱۵۳.

۷. ابوخیثمه زهیر بن حرب نسانی (۱۶۰ - ۲۳۴).

۸. مصعب بن عبدالله بن مصعب (۱۵۶ - ۲۳۶). در معجم الأدباء، زبیدی

نادرست به نظر می رسد.

خانه ی مصعب می نشستند. شبی مردی که بر کزّه الاغی سوار بود و لباس و هیئت نیکو داشت از برابر آنان گذشت و سلام کرد؛ عمده به یحیی. یحیی از او پرسید: ابوالحسن، کجا می روی؟ گفت: به خانه ی این مرد بخشنده اسحاق مؤصلی^۱ می روم تا جیم را از دینار و درهم پُر کند... پدرم از یحیی پرسید: که بود؟ گفت: او مدائنی است.^۲

وی از عوانه بن حکم (متوفای ۱۵۸)^۳ - که مردی عثمانی بود و به نفع بنی امیه احادیثی می ساخت - بسیار روایت کرده است.^۴

به هر حال، مدائنی با تبلیغ رسمی ای که از بنی امیه می کرد، به زعم خود، موجبات تأیید و تقویت آنان را فراهم می ساخت. در ستایش بنی امیه تا جایی مبالغه ورزیده که اشعاری در مدح معاویه، دشمن سرسخت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، سروده است.^۵

بنابراین، کسی که با این سوابق، معاویه و خاندان اموی را مدح کند به یقین درباره ی امام حسن علیه السلام از گفتن و نوشتن چنین تهمت های باکی نخواهد داشت و از این رو، نمی توان به احادیث او اعتنا کرد.

۳. مدائنی در خبرش اشاره می کند که زنان حسن بن علی را

۱. اسحاق بن ابراهیم بن میمون (۱۵۵ - ۲۳۵) معنی مشهور دربار خلفا.

۲. لسان المیزان ۴: ۲۵۳؛ معجم الأدباء ۱۴: ۱۲۶.

۳. در سیر أعلام النبلاء ۷: ۲۰۱ از قول محمد بن اسحاق ندیم: ۱۴۷.

۴. لسان المیزان ۴: ۳۸۶.

۵. زندگانی حسن بن علی علیه السلام، ج ۲.

شمر دم؛ ۷۰ زن بودند. دروغ این مدّاح بنی امیه آن زمان روشن می شود که هنگام معرفی زنان آن حضرت، نمی تواند بیش از ۱۰ زن را نام ببرد.^۱

ابن سعد، کاتب وی نیز - زمانی که از زنان امام مجتبیٰ علیه السلام یاد می کند - فقط به تعداد ۶ زن آزاد و ۴ کنیز اشاره دارد.

از این رو، مشخص می شود که آمار او فرموده های دروغینی است که دستور آن از سوی حکام بنی عباس صادر شده است.

۴. پنجمین خبر تاریخی - که از کتاب قوت القلوب نقل شده است - اساساً متکی به ناقل آن یعنی ابوطالب مکی است و به هیچ منبع معتبر دیگری مستند نیست. لذا این خبر قابل استناد نخواهد بود. شرح حال زیر بی اعتباری گفتار او را برای خوانندگان آشکار می سازد:

ابوطالب مکی، صوفی روان پریش

محمد بن علی بن عطیه ی حارثی مکی (۳۸۶ -)^۲، اهل جبَل^۳ بود و در مکه رشد کرد و مشهور شد. پس از وفات ابی الحسن بن سالم، به بصره آمد و سپس به بغداد رفت. مردم به دورش جمع شدند و مجلسی را برای وعظ او آماده ساختند.

آن گونه که نوشته اند، پوست بدن وی در اثر تحمّل

۱. شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱.

۲. الأعلام ۶: ۲۷۴.

۳. ناحیه ای بین بغداد و واسط.

ریاضت های فراوان و نخوردن غذا و اکتفا به خوردن گیاهان و علف، سبز شده و سلامت خود را از دست داده بود و به بیماری «هیستری» هم مبتلا بود. او بر کرسی وعظ و خطابه، مطالب نامربوط و غیر قابل پذیرشی را برای مردم بازگو کرد که از گردش پراکنده شدند.

او به اعتزال متهم است^۱ و کتاب «قوت القلوب فی معاملة المحبوب» را - که خبر دروغین ۲۵۰ و ۳۰۰ زن در آن آمده است - در همان حالات عدم تعادل های دماغی نوشته است.^۲

از جمله سخنان پریشان او این است که: زیان بارترین چیز برای مخلوقات وجود خالق است!^۳

ابوطالب مکی در بستر مرگ به ابوالقاسم بن پشیران^۴ - که یکی از دوستانش بود - وصیت کرد و گفت: زمانی که عاقبت به خیر شدم، بر جنازه ام بادام و نُقل بریزید. ابوالقاسم سؤال کرد: چگونه بدانم که عاقبت به خیر شده ای؟ گفت: نزد من بنشین و دستت را به دست من ده. هنگامی که دست تو را فشردم، بدان که عاقبت به خیر شده ام.

۱. الأعلام ۶: ۲۷۴.

۲. الکنی و الألقاب ۱: ۱۱۱؛ مقاتل الطالبیین: ۷۴، پاورقی.

۳. لیس علی المخلوقین أضر من الخالق. (لسان المیزان ۵: ۳۰۰)

۴. در مأخذ، به تصحیف سرات آمده است. او عبدالملک بن محمد بن

عبدالله بن پشیران (۳۳۹ - ۴۳۰) بود.

راوی گوید: همین کار را کردم و زمان مرگش که رسید، دستم را فشاری شدید داد. بنا به وصیت او، زمانی که جنازه‌اش را بلند کردند، بر نعش او بادام و نقل پاشیدم.^۱
خطیب بغدادی گوید:

ابوطالب مکی در کتابش چیزهایی ناپسند با ویژگی‌های زشت ذکر کرده است.^۲

ابن کثیر می‌نویسد:

کتابی نوشت و آن را قوت القلوب نامید. در آن احادیثی را نقل کرده است که اصلی ندارد.^۳

ابن حجر^۴ و ابن اثیر^۵ نیز او را مورد ردّ و طعن قرار داده‌اند.
۵. ابوطالب مکی به دنبال خبر پنجم، حضور ۳۰۰ نفری زنان امام مجتبیٰ علیه السلام را در مراسم تشییع آن حضرت، اعلام می‌دارد. جای این سؤال هست که: آیا تمام زنانی که امام حسن علیه السلام طلاق داده بود- علی‌رغم نفرتی که در زن پس از طلاق نسبت به مرد به وجود می‌آید- آن قدر با ایشان خوب و صمیمی بودند که پس از طلاق هم در تشییع جنازه‌ی امام مجتبیٰ علیه السلام، موی‌کنان و مویه‌کنان، حاضر شدند؟!

۶. آیا تمام ۳۰۰ زنی که امام حسن علیه السلام طلاق داده‌اند (!!) تا زمان شهادت آن حضرت، هیچ‌یک شوهر نکرده بودند تا به عنوان

همسران آن امام در تشییع جنازه شرکت کنند؟!

اسناد تاریخی موجود- که از امام مجتبیٰ علیه السلام به عنوان مطلق (= زیاد طلاق‌دهنده) یاد کرده‌اند- تنها ۳ یا ۴ طلاق، آن هم نه غیرموجه و بدون دلیل، را با توضیحات زیر گزارش کرده‌اند:

الف. ابوالحسن مدائنی روایت می‌کند:

حسن علیه السلام [با حفصه دختر عبدالرحمان بن ابی‌بکر ازدواج کرد. منذر بن زبیر [بن عوام]- که در هوای حفصه بود- چیزی درباره‌ی او به حسن علیه السلام گفت. [امام] حسن او را طلاق داد. منذر از او خواستگاری کرد. حفصه پذیرفت و گفت: او مرا شهره ساخت.

عاصم بن عمر بن خطاب از حفصه خواستگاری کرد که پذیرفت. باز منذر عاصم را از علاقه‌ی خود به حفصه مطلع ساخت. عاصم نیز او را طلاق داد. منذر از او خواستگاری کرد. به حفصه گفتند: تقاضایش را بپذیر. گفت: نه، به خدا، این کار را نخواهم کرد؛ او دوبار با من چنین کرده است. به خدا سوگند که او هرگز مرا در خانه‌ی خود نخواهد دید.^۱

ب. ابوالحسن مدائنی گوید:

[امام] حسن علیه السلام [زنی از بنی‌شیبان] شاخه‌ای از بکر بن وائل^۲ از خاندان همام بن ممرّه [بن ذهل بن شیبان]^۳ گرفت. چون گفتند: آیین خوارج دارد، طلاق‌اش داد و فرمود: «کراهت دارم که آتش‌زنه‌ای از آتش‌زنه‌های دوزخ را بر

۱. البداية و النهایة ۱۱: ۳۲۰.

۲. البداية و النهایة ۱۱: ۳۱۹.

۳. تاریخ بغداد ۳: ۸۹.

۴. لسان‌المیزان ۵: ۳۰۰.

۵. لب‌الأنساب ۳: ۱۷۴.

۱. شرح نهج‌البلاغه ۱۶: ۱۳-۱۴.

۲ و ۳. رک. معجم قبائل العرب ۳: ۱۲۲۴.

گردن خود بیاویزم»^۱

ج. ابن عبدالبرّ می نویسد:

أمّ کلثوم دختر فضل بن عباس که امام او را به زنی گرفت. آن‌گاه که او را طلاق داد، ابوموسی اشعری با او ازدواج کرد.^۲

حتّی تاریخ نویسان مکتب خلفا، طلاق دیگری را برای امام

۱. شرح ابن ابی الحدید ۱۶: ۲۱؛ أنساب الأشراف ۳: ۱۴.

ابوداود طیالسی در مُسند، ابن ابی شیبّه در المصنّف، احمد بن حنبل در مسند، ابن ماجه در سنن، حکیم ترمذی در نوادرالأصول، محمّد بن جریر طبری در تهذیب الآثار، طبرانی در المعجم الکبیر و حاکم در مستدرک - که همه از عبدالله بن ابی اوفی نقل کرده‌اند - از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: «الخوارج کلاب أهل النار». از این روایت معلوم می‌شود که خوارج دوزخی‌اند.

درباره زنی به نام عایشه‌ی خثعمی نیز گفته‌اند که همسر امام مجتبیٰ علیه السلام بود و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد امام حسن علیه السلام آمد و ابراز شادی کرد و خلافت امام مجتبیٰ علیه السلام را تبریک گفت. امام فرمود: «بر مرگ علی ابراز شادمانی می‌کنی؟! برو که تو را طلاق دادم.» عایشه رفت و خانه نشین شد تا روزگار عده‌اش پایان یافت و امام بقیه‌ی مهریه‌ی او را پرداخت... وقتی پول‌ها به عایشه رسید، چنین خواند: متاعٌ قليلٌ من حبيبٍ مفارقٍ: بهره‌ای اندک از دوستی جداشده. (تهذیب تاریخ دمشق الکبیر ۴: ۲۱۹) احتمال می‌رود به خاطر تشابه میان این داستان با داستان زنی از بنی شیبان، این دو مورد مربوط به یک واقعه باشد.

۲. استیعاب ۳: ۲۱۰. (افضل بن العباس)

حسن علیه السلام گزارش نکرده‌اند. تازه... مورد اوّل و دوم را، مدّاح بنی امیه، ابوالحسن مدائنی نقل کرده است. بنابراین، باید به صراحت گفت که مطلق خواندن امام مجتبیٰ علیه السلام تهمت و افتزایی است قطعی.

در کتاب المردقات من قریش^۱ زنانی که چند شوهر داشته‌اند با همسرانشان نام برده شده‌اند و عجیب آن‌که در کتاب مذکور از امام مجتبیٰ علیه السلام به عنوان شوهر زنان چندشوی هیچ نام برده نشده است.

۷. آیا هیچ‌یک از این ۳۰۰ زن قبل از شهادت حضرت مجتبیٰ علیه السلام از دنیا نرفته بودند؟ و همگی آن‌ها در تشییع جنازه‌ی امام حاضر بودند؟

۸. چگونه برای این قبیل مورّخان مشخص شده است که همه‌ی آن ۳۰۰ زنی که به دنبال جنازه‌ی امام حرکت می‌کردند، همسران آن حضرت بودند؛ در حالی که می‌توان گفت: آنان زنانی از خیل مسلمانانی بودند که برای تشییع پیکر امامشان، به دنبال تابوت حضرتش تا مسافتی راه پیموده‌اند و با گریه و زاری، مراتب تأسّف و ناراحتی خود را از شهادت امام ابراز داشته‌اند.

۹. ابوطالب مکی به دنبال خبرش، بیت زیر را به حضرت مولا علیه السلام نسبت می‌دهد: «اگر من دربان بهشت باشم، به تمام مردم قبیله‌ی همدان می‌گویم: همه به سلامت داخل بهشت شوید.»

۱. به نوشته‌ی الأعلام ۴: ۳۲۳، این کتاب از ابوالحسن مدائنی است.

۱۱. جناب شهربانو از کجا حضرت علی علیه السلام را به عنوان همسر حضرت فاطمه علیها السلام می‌شناخته‌اند؟

۱۲. نسبت‌دادن این بیان به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام درباره‌ی برادر بزرگوارشان حضرت مجتبیٰ علیه السلام - که بسی دور از ادب است - قطعاً جعلی بوده و با مقام آن دو بزرگوار اساساً مناسبتی ندارد.

۱۳. در سال ۱۶، حضرت زهرا علیها السلام در قید حیات نبوده‌اند؛ بلکه از شهادت آن بانوی بزرگ (سال ۱۱ هجری) ۵ سال می‌گذشت. با این تفصیل، گفته‌ی جناب شهربانو که: ولی من از فاطمه‌ی زهرا شرم می‌کنم، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ مگر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در آن زمان زنده بوده‌اند که جناب شهربانو از این که هووی آن بزرگوار شوند شرم می‌داشته است؟

۱۴. در آن روایت جعلی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ازدواج حسنین علیهما السلام با زنی که بقیه‌ی ائمه از نسل او باشند، نخست باید پرسید: گناه زنان بیچاره چه بوده است که آینده و خوش‌بختی خود را باید برای پیداشدن آن زن معین از دست می‌دادند؟ چنین ظلمی از ساحت حجّت معصوم به‌دور است.

در مرحله‌ی بعد، باید گفت: این چگونه نبی است که امام در پیوند و عقد یک زن داشته باشد که اگر آن ویژگی را نداشت، باید طلاقش داد؟ آیا این عقد زناشویی آن هم از سوی امام علیه السلام صحیح است؟

۱۵. دشمنی پسر خطاب با مولا علیه السلام و فرزندانش بسیار

این بسیار عجیب می‌نماید که امام علیه السلام بفرمایند: «اگر دربان بهشت باشم»؛ یعنی احتمال دارد که حتی دربان بهشت هم نباشم. این بیت ساختگی با روایات فراوانی که وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام را قسمت‌کننده‌ی بهشت و دوزخ می‌داند آشکارا در تغایر و تفاوت است؛ از آن جمله شعری است از محمّد بن ادریس شافعی پیشوای شافعیان که وی در شأن و مرتبت مولای متقیان علیه السلام چنین سروده است:

عَلِيٌّ حُبُّهُ جُنَّةٌ إِمَامُ النَّاسِ وَالْجِنَّةِ
وَصِيُّ الْمُصْطَفَى حَقًّا قَسِيمُ النَّارِ وَالْجِنَّةِ

- دوستی علی بن ابی طالب سپری است در برابر آتش خدا و او پیشوای آدمیان و پریان است.

- او وصی بر حق پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله است و تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ.

۱۰. درباره‌ی خبر کتاب کامل بهایی باید گفت: فتح ایران در سال سوم خلافت عمر اتفاق افتاد؛ یعنی در سال ۱۶ هجری و سال تولّد حضرت مجتبیٰ علیه السلام ۳ هجری بود؛ یعنی در آن وقت حضرتش ۱۳ ساله بوده‌اند. درباره‌ی نوجوانی ۱۳ ساله گفتن این جمله از زبان جناب شهربانو که: او شرافتمند است؛ ولی زن بسیار گرفتاری، چه معنایی پیدا می‌کند؟ مگر حضرت مجتبیٰ علیه السلام از چند سالگی مشغول ازدواج با زنان و طلاق‌دادن ایشان بود که در ۱۳ سالگی، به‌خاطر کثرت ازدواج و طلاق به شهرتی دست یافت که شهربانو هم در ایران از آن اطلاع داشت!!

مشهور است. چگونه می‌توان پذیرفت که وی برای جشن ازدواج امام حسین علیه السلام دستور آذین‌بندی شهر را صادر کند؟!

۱۶. چگونه قابل قبول است که تازه‌عروس حضرت حسین ابن علی علیه السلام روی استر نشانده شود و در کوچه‌ها گردانده گردد؟!
۱۷. سنگ‌دلی عُمَر با مَوالی مشهور است. چگونه می‌توان

پذیرفت که وی با ایرانیان (شهربانو) چنین مهربان شده باشد؟!

۱۸. تعداد زنانی که برای حضرت مجتبیٰ علیه السلام در این نقل‌های تاریخی ذکر شد ۷۰ نفر، ۹۰ نفر، ۲۵۰ نفر و ۳۰۰ نفر است.

از ۹۰ و ۲۵۰ و ۳۰۰ می‌گذریم. نام این ۷۰ زن در کجا آمده است؟ کدام مدرک و مرجع معتبر یا نامعتبری نام آن‌ها را ضبط کرده است؟

در بررسی و تحقیق درباره‌ی تعداد زنان امام مجتبیٰ علیه السلام به مطلب جالبی برمی‌خوریم و آن چنین است: در دو کتابی که سخن از مِطْلَاق بودن امام علیه السلام مطرح شده است، با کمال شگفتی ملاحظه می‌گردد تعداد محدودی برای زنان امام حسن علیه السلام نقل کرده‌اند؛ به عنوان مثال:

ابن سعد در «طبقات» به هنگام معرفی همسران، بیش از ۶ زن و ۴ اُم‌ولد^۲ برای آن حضرت نام نبرده است.^۳

مدائنی نیز- که ابن ابی‌الحدید آمار ۷۰ زن را از او نقل کرده است- بیش‌تر از ۱۱ زن برای آن حضرت نام نبرده است.^۱

ابن شهر آشوب هم- زمانی که فرزندان امام حسن علیه السلام را ذکر می‌کند- فقط تعداد ۹ زن را به عنوان مادران آن فرزندان نام می‌برد.^۲

حال، ۹ زن کجا ... و ۷۰ و ۹۰ و ۳۰۰ زن کجا...؟!

۱۹. شخصی به نام محمد بن حبیب بن امیه (متوفای ۲۴۵) کتابی به نام الْمُحَبَّر را در قرن دوم نوشته است که دربرگیرنده‌ی طُرفه‌ها و نوادر تاریخ است و مسلماً کسی که ۳۰۰ زن گرفته باشد باید که از جمله نوادر گیتی محسوب و نامی از او آورده شود؛ ولی در این کتاب، به هیچ‌وجه داشتن ۳۰۰ همسر برای آن دومین امام معصوم ادعا نگردیده است! در همین کتاب، صفحه‌ی ۵۷ برای امام حسن مجتبیٰ فقط سه داماد ذکر شده است که یکی حضرت سجاد علیه السلام است که اُم‌عبدالله را به زنی گرفت و دیگری عبدالله بن زبیر همسر اُم‌الحسن و سومی عمرو بن مُنذِر شوهر اُم‌سلمه^۳؛ در حالی که براساس رقم ۳۰۰ همسر، امام مجتبیٰ علیه السلام باید دختران فراوان و دامادهایی بیش از سه تن داشته باشد.

۱. شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۹.

۳. به نقل از زندگانی حسن بن علی علیه السلام ۲: ۵۵۸. منتهی‌الأمال برای

همسر این بانو نام دیگری آورده است.

۱. آن هنگام که مدارک تاریخی را درباره‌ی تعداد فرزندان امام

مجتبیٰ علیه السلام بررسی می‌کنیم، این مدارک نام برده می‌شود.

۲. کنیزی که از مالک خود فرزنددار شود، اُم‌ولد نامیده می‌شود.

۳. بحار الأنوار ۴۴: ۱۶۹.

مادرشان اُم‌ولد بود.	[۵- عمرو ^۱
		۶- قاسم ^۲
مادرش اُم‌ولد بود.	[۷- عبدالله ^۳
		۸- عبدالرحمان ^۴
مادرشان: اُم‌اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله	[۹- حسین (اَثرم)
		۱۰- طلحة
هر کدام از مادری جداگانه	[۱۱- فاطمه
		۱۲- اُم‌عبدالله ^۵
		۱۳- فاطمه
		۱۴- اُم‌سلمه
		۱۵- رقیه
		۱۶- ابوبکر ^۶

۲۰. اگر به راستی چنین مطلبی در مورد حضرت مجتبیٰ علیه السلام صحت داشت، آیا معاویه - که دشمن سرسخت خاندان پیامبر و خصوصاً حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام بود - و ملازمان او هم چون مُغیره بن شعبه - که با زشت‌کاری‌های فراوانش، لقب «أزنی ثقیف» را به خود اختصاص داده بود - از این حربه در تضعیف امام بهره نمی‌جستند و برای سرپوش نهادن بر اعمال ننگین و کثیف خود، آن حضرت را رسوای عام و خاص نمی‌کردند و ضربات کاری و اساسی را از این طریق بر آن امام همام وارد نمی‌ساختند؟! ۲۱. این ۷۰ تا ۳۰۰ زن چند فرزند برای حضرتش به دنیا آورده‌اند؟ نام آن فرزندان چه بوده و در کدام کتاب ذکر گردیده است؟

شیخ مفید در ارشاد و طبری در اعلام‌الوری فرزندان امام حسن علیه السلام را به ترتیب ۱۵ و ۱۶ تن به اسامی زیر آورده‌اند:

[۱- زید ^۱
	۲- اُم‌الحسن ^۲
	۳- اُم‌الحسین
	۴- حسن (مثنی)

مادرشان: اُم‌بشیر یا (اُم‌بشر)
دختر ابومسعود خزرجی
مادرش: خُوَله دختر منظور فزاری

- این نام در کتاب ارشاد موجود است و در اعلام‌الوری نیست. ارباب مقاتل او را جزء اسرای کربلا نوشته‌اند.
- در میان شهیدان کربلا مشهور است.
- نامزد حضرت سکینه دختر امام حسین علیه السلام بود؛ اما قبل از ازدواج، در روز عاشورا به شهادت رسید.
- او همراه عمویش امام حسین علیه السلام عازم حج بود که در ابواء درگذشت.
- همسر حضرت سجاد و مادر امام باقر علیه السلام.
- با عمویش در کربلا شهید شد و نام وی در زیارت شهدا آمده است. (اقبال الأعمال)

- او بزرگ‌ترین فرزند امام و عهده‌دار صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در ۹۰ سالگی از دنیا رفت. حضرت شاهزاده عبدالعظیم حسنی با سه واسطه (عبدالله ابن علی بن حسن) از نوادگان اوست.
- همسر عبدالله بن زبیر بن العوام.

این شایعه از کجا بروز کرده است؟

به نظر می‌رسد که هم چون حیل‌های دیگر دشمن، این تهمت ناجوان‌مردانه نخست از طریق دشمنان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام طراحی شده و سپس به مرور زمان در نقل دوستان غافل^۱ جای گرفته باشد.

زندگی سراسر فساد و تباهی خلفا و غاصبان حقّ خاندان نبوی علیهم‌السلام و نیز ظلم و ستم آنان دل انسان‌های آزاده و حق‌طلب را به درد می‌آورد و برای رهایی از یوغ ظلم و ستم آن ستم‌پیشگان و نیز رهایی از خلق ستم‌دیده بالاخص دوست‌داران و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام راه چاره می‌اندیشیده‌اند و طبیعی است که یکی از طرق متصور برای رهایی و آزادسازی و رفع ظلم و ستم فاسدان و جانیان، قیام مسلحانه و پیکار با غاصبان حقّ آن خاندان بود. در میان فرزندان ائمه علیهم‌السلام، این کشش و تمایل شدیدتر و جدی‌تر بود؛ چنان‌که فرزندان حضرت سجّاد علیه‌السلام یعنی جناب زید بن علی بن الحسین و یحیی بن زید بن علی نیز در این راه شهید گردیدند؛ با این‌که امامان وقت، این کار ایشان را تأیید نکرده و مورد حمایت قرار نداده بودند. از جمله‌ی این بزرگواران باید از

دیگران هم چون یعقوبی^۱، ابن خشّاب^۲، علی بن عیسی ایربلی^۳، ابن شهر آشوب^۴ و ابن جوزی^۵ فرزندان امام را به ترتیب ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۱ و ۲۳ تن نوشته‌اند.

۲۲. با توجه به این‌که در آن زمان مسأله‌ی تحدید نسل هم به هیچ عنوان مطرح نبوده است، چرا شمار فرزندان امام علیه‌السلام از ۳۰۰ همسر رقم داده شده، تنها به ۸ الی ۲۳ تن محدود شده است؟! با آن‌که عمر آن حضرت ۴۷ سال بود و اگر برای هوس‌رانی زن می‌گرفت، به یقین با زن یائسه و سالمند ازدواج نمی‌کرد، حتی اگر نیمی از آن زنان را یائسه و نازا هم بدانیم. ۱۵۰ همسر دیگر - اگر هر یک فقط یک فرزند هم به دنیا می‌آوردند - حداقل بایستی ۱۵۰ فرزند برای امام حسن علیه‌السلام متولد می‌شد؛ در صورتی که تعداد فرزندان آن حضرت را به‌طور متوسط حدود ۱۵ تن نوشته‌اند^۶ و این ۱۵ فرزند با ۳۰۰ زنی که برای آن حضرت یاد کرده‌اند تناسب ندارد.

اینک... نوبت این بررسی است که چنین تهمتی از کجا نشأت گرفته و از چه ناحیه‌ای آمده است؟

۱. تاریخ یعقوبی ۲: ۲۱۶.

۲. نورالابصار: ۱۲۴.

۳. کشف‌الغمة ۲: ۱۵۲.

۴. مناقب ۴: ۲۹؛ بحارالانوار ۴۴: ۱۶۸.

۵. تذکرة الخواص: ۱۹۴، به نقل از واقدی و ابن هشام.

۶. شیخ مفید در ارشاد و طبری در اعلام‌الوری.

۱. اکثر روایانی که کثرت ازدواج و طلاق امام مجتبیٰ علیه‌السلام را روایت

کرده‌اند از نظر دانشمندان علم رجال مردود شناخته شده‌اند و اگر در بین این

روایان فرد ثقه‌ای هم از طبقه‌ی دوستان غافل موجود باشد، روایات او از روایات

آحاد است و خبر واحد حجّت و معتبر نیست.

جلوگیری کنید؛ اما آنان تاب نیاوردند و بی توجه به نصیحت خیرخواهان و مردمان فرزانه و مجرب، رویاروی غاصبان زورگو و ستمگر پرچم مبارزه بلند کردند و به پیکار با آنان ادامه دادند.

منصور عباسی برای حفظ حکومت و امارت خود، تصمیم گرفت شایعات دروغی را رواج دهد تا از محبوبیت و قدرت و موقعیت خاندان امام حسن علیه السلام بکاهد و به مردم القا کند که سادات حسنی نباید طالب خلافت باشند؛ چرا که جد آنان، امام مجتبیٰ علیه السلام در ایام عمر، در پی زنجبارگی بود و از آن جهت که خود را شایسته‌ی خلافت نمی‌دانست، آن را به معاویه واگذار کرد و از این رو، نوادگان و علویان حسنی نیز نباید کاری به حکومت داشته باشند.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که مسأله‌ی کثرت ازدواج و طلاق حضرت مجتبیٰ علیه السلام به هیچ وجه صحت ندارد و دروغی بی‌اساس و لگه‌ای رسواست که پس از رحلت آن حضرت، طرفداران بنی‌امیه و خلفای عباسی خواسته‌اند بر دامان پاک آن امام مظلوم بنشانند تا بدین وسیله، ریحانه‌ی رسول خدا و سرور جوانان اهل بهشت را آلوده باشند.

امیدواریم که خدای متعال با اصلاح امر فرج و ظهور حضرت ولی‌عصر علیه السلام حزن و اندوه خاندان پیامبر و شیعیان ایشان را به شادی و ابتهاج مبدل فرماید.

آمین

جناب محمد نفس زکیه و ابراهیم قتیل باخرا^۱ نام برد که از فرزندان امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بودند.

به هنگامی که این دو شخصیت پُرشور و شرافت طلب قصد خویش را مبنی بر قیام و حرکت در برابر ظلم حاکم و حاکمان اظهار می‌داشتند، امام زمانشان و نیز انسان‌های آشنا به روزگار، از انجام این عمل بازشان می‌داشتند. از جمله استدلالاتی که در این راستا و در نهی ایشان از قیام علیه ستم‌پیشگان اقامه می‌شد این بود که: مردم استعداد و آمادگی این را ندارند. ضمناً طرف‌داران و یاوران شما اندک‌اند و در برابر قدرت مسلط زمانه که از نظر عده و عده قابل قیاس با شما نیستند - کاری از پیش نخواهید برد و سر خود را به باد خواهید داد. در نتیجه دشمنان تزییقات خود را بر دوست‌داران اهل بیت زیادتر کرده و کمر به قلع و قمع آنان خواهند بست.

در تأیید عملی این استدلال، مسأله‌ی صلح امام حسن علیه السلام را مطرح می‌کردند که آن حضرت به خاطر حفظ شیعه از ریشه کن شدن توسط معاویه و یاران او، صلح با زاده‌ی بوسفیان را پذیرفت و جان شیعیان خویش را حفظ فرمود^۲ و برای شما بهتر آن است که از این اقدام خودداری و از ریخته شدن خون خود و هم‌زمانتان

۱. محل درگیری منصور عباسی با ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن که بین کوفه و واسط است و قبر ابراهیم نیز در آن جاست. (معجم البلدان ۱: ۳۱۶)
۲. تفصیل این مطلب در کتاب صلح امام حسن علیه السلام آمده است.

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
امام برگزیده (سخن ناشر)	۷
تداوم راه در... امامت	۱۰
ترور شخصیت امام <small>علیه السلام</small> ، نیرنگی از سوی دشمن	۱۱
افسانه‌ی کثرت ازدواج و طلاق	۱۳
معاویه نقطه ضعفی نمی‌یابد	۱۳
ریشه‌یابی این اتهام	۱۶
نہضت‌های سادات حسنی	۱۷
آغاز قیام سادات حسنی در برابر بنی عباس	۲۱
حیله‌ی منصور در مقابله با نوادگان امام	۲۵
دروغ‌های تاریخ، غذای مناسبی برای مستشرقان	۳۰
توجیحات ناروای احادیث ساختگی	۳۲
بررسی این توجیحات	۳۲
ردّ اتهامات	۳۴
نیم‌نگاهی به جایگاه قرآنی امام <small>علیه السلام</small>	۳۸

۴۱	والایی امام علیؑ در کلام نبوی
۴۳	جلوه‌های وجودی امام علیؑ در تاریخ
۵۲	استمرار ستم
۵۵	پیش‌گفتار
۶۵	عصمت حضرت مجتبیٰ علیؑ از مسیر آیه‌ی تطهیر
۶۸	۱- این آیه درباره‌ی چه کسانی نازل شده است؟
۶۸	۲- شأن نزول آیه چیست؟
۷۰	۳- رجس چه معنایی دارد؟
۷۲	۴- مراد از اراده در آیه چه اراده‌ای است؟
۷۶	۵- معنای یُذْهِبُ کدام است؟
۷۸	خلاصه و نتیجه
۷۹	تهمت‌های ناروای بنی‌عبّاس
۸۱	مطابق بودن حضرت مجتبیٰ علیؑ
۸۱	الف. آثار روایی
۸۵	بررسی و نقد سلسله‌ی راویان و متن روایات
۸۶	واقدی، قاضی و مورّخ عبّاسیان
۹۰	یحیی بن أبی‌العلاء، حدیث‌ساز
۹۷	ب. آثار تاریخی
۱۰۱	بررسی و نقد آثار تاریخی
۱۰۱	مدائنی، مدّاح بنی‌امیه
۱۰۴	ابوطالب مکی، صوفی روان‌پریش
۱۱۷	این شایعه از کجا بروز کرده است؟

EMAAN-E- MOJTABAA (Alayh-e-ssalaam)
MAZLOOM-E- NAQL-O- TAARIKH

Imam Mojtabaa (PBUH)
wronged by narration and history

written & arranged by

Dr. Hossain Fereydoonie

Editor

Sayyed Ali Razavie

Afagh Publishing Company

Tehran, 2008

All rights reserved